

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۱۸ دسمبر ۲۰۱۶

تکتیک‌های ترور فزیک و شخصیتی و تخریبی وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران در خارج کشور!

وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، شاید یکی از پیچیده‌ترین و مخوف‌ترین و بی‌رحم‌ترین سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی جهان است. چرا که این حکومت نه تنها پولیس مخفی حکومت شاه (ساواک) را به خدمت گرفت، بلکه از تجارب اطلاعاتی سازمان‌های زبده جاسوسی جهان را که در دوره حکومت پهلوی، عمدتاً به تجارب سازمان اطلاعاتی امریکا «سیا» و اسرائیل «موساد» محدود بود این بار حکومت اسلامی به تجارب و آموزه‌های اطلاعاتی و امنیتی «ک.ژ.ب» (پولیس مخفی شوروی سابق) به‌ویژه پس از فروپاشی آن دست یافت و بسیاری از مأمورین کار کشته این سازمان را از کشورهای بلوک سابق شوروی استخدام کرد. وزارت اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی ایران، همچنین از تجارب و آموزش‌های سازمان‌های اطلاعاتی چین و المان نیز برخوردار بوده است. بنابراین، به جرات می‌توان گفت که وزارت اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی ایران، یکی از حرفه‌ای‌ترین و خشن‌ترین سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی جهان است. به‌علاوه اعضای این سازمان، اغلب در جبهه‌های جنگ ایران و عراق، کشتارهای دهه شصت در سراسر ایران، در شکنجه‌گاه‌ها، جوخه‌های اعدام و ترورهای خارج و داخل کشور و نحوه نفوذ و تخریب و جنگ روانی بسیار بسیار مهارت دارند.



هدف این مطلب، بار دیگر جلب توجه جدی همه احزاب و سازمان‌ها، نهادهای دموکراتیک و رسانه‌ها و غیره به‌نحوه فعالیت‌های این وزارتخانه و نحوه انتخاب افراد برای استخدام و همکاری و شناسایی و راه‌انداختن تفرقه و فروپاشی آن‌هاست.

تحقیقات و بررسی‌ها از جمله تلاش‌های من در این عرصه، تاریخی در حدود سه دهه را پشت سر خود دارد و حاصلش انتشار دو کتاب، اولی در سال ۱۳۹۳ به‌نام «مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت‌ها تروریستی جمهوری اسلامی ایران در خارج کشور» و کتاب دوم به‌نام «ترور نویسندگان در دوران حکومت خانواده پهلوی و حکومت اسلامی ایران» در سال ۲۰۰۵ و ده‌ها مطلب و مقاله و سخنرانی و گفتگو است. من گفتگوی نسبتاً طولانی با یکی از اعضای جوان وزارت اطلاعات حکومت اسلامی در سال ۱۹۹۸ در شهر یوتبوری (گوتنبرگ - سویدن)، با هم‌آهنگی رهبری وقت حزب کمونیست کارگری داشتم که آن موقع من هم یکی از کادرهای فعال این حزب بودم و ارسال نوار آن از طریق حزب کمونیست کارگری ایران به احزاب و سازمان‌های سیاسی در آن دوره و مطالعه پیگیر نحوه فعالیت‌های تروریستی و ترور فزینگی و شخصیتی و تخریب وزارت اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی ایران و کشورهای دیگر است.

این فرد، یادداشتی به‌آدرس فدراسیون پناهندگان ایرانی فرستاده و خواستار ملاقات با «بهرام رحمانی» از مسئولین فدراسیون و نویسنده کتاب مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت‌های تروریستی حکومت اسلامی» شده بود که اطلاعات مهمی در رابطه با فعالیت‌های تروریستی حکومت اسلامی دارد. این ملاقات با در نظر گرفتن موازین امنیتی در کافه‌ای در ایستگاه قطار شهر یوتبوری به‌دلیل شلوغی صورت گرفت که از قبل و طبق برنامه تنی چند از اعضای حزب کمونیست کارگری نیز در آن‌جا حضور داشتند تا مواظب اوضاع باشند. پس از دقایقی جوانی قدبلند با موهای بلند و بور به‌همراه دختر جوان سوئدی به‌سر میز من آمدند و تا او خودش را معرفی نکرده بود من باورم نمی‌شد که این فرد ایرانی است. ما بلافاصله و بدون هیچ مقدمه‌چینی سر اصل مطلب رفتیم و این که او چه اطلاعاتی می‌خواهد درباره حکومت اسلامی به من بدهد و در مقابل چه انتظاری دارد. او خودش را چنین معرفی کرد: من از مأمورین وزارت اطلاعات در المان بودم که پس از ترور میکونوس از این شغل خود شرم‌منده و پشیمان شدم و مدتی در هلند بودم و الان این‌جا آمدم و تقاضای پناهندگی کردم از این‌رو، خواهش می‌کنم به من تأییدیه دهید. من به او پیشنهاد کردم که با خودم ضبط دارم و اگر اجازه می‌دهد صدایش و سخنانش را ضبط کنم. انگار که انتظار چنین پیشنهادی را نداشت لحظاتی با خود فکر کرد و جواب داد اشکالی ندارد و اما آن را در رسانه‌ها پخش نکنید. من هم گفتم در رسانه‌ها پخش نمی‌کنم. خلاصه کلام او بیش از یک ساعت صحبت کرد و به‌سؤالات من جواب داد. او از ۱۳ سالگی در جبهه‌های جنگ ایران و عراق بزرگ شده بود و در ۱۸ سالگی نخست وزارت اطلاعات سپاه و سپس وزارت اطلاعات او را برای عضویت انتخاب کرده بود. او در دانشگاه امام باقر وابسته به سپاه پاسداران، آموزش‌های ایدئولوژیکی، سیاسی، نظامی و امنیتی و زبان المانی یاد گرفته و متخصص نفوذ به سازمان مجاهدین خلق در المان شده بود. او در جواب سؤال من که پرسیدم چرا وزارت اطلاعات و المان را ترک کرده از جمله جواب داد: هنگامی که قرار شد دو تن از اعضای مجاهدین خلق در المان ترور شوند من از دست وزارت اطلاعات بگیرم المان را ترک کردم مدتی در هلند بودم و الان به‌سوئدن آمدم ام تا در این‌جا درخواست پناهندگی کنم و از شما هم درخواست دارم به من تأییدیه دهید. بعداً این ماجرا را پیگیری کردم و معلوم شد که این مسأله واقعیت داشت اما باور نکردم که او از دست وزارت اطلاعات گریخته است. نهایت قرار شد ما دیدار دیگری هم داشته باشیم که در ملاقات دوم سر قرار نیامد و تا این تاریخ دیگر او را هرگز ندیدم.

البته باید تأکید کنیم کسانی که به عضویت وزارت اطلاعات و امنیت درمی‌آیند اولاً تحقیقات زیادی درباره وی به عمل می‌آورند و دوماً اگر این افراد از تشکیلات دور شوند سر به نیست می‌گردند تا اسرار درون تشکیلاتی امنیتی به‌بیرون درز نکند. حتی کسانی که به‌همکاری با وزارت اطلاعات تن می‌دهند هرگز نمی‌توانند از وظایف جاسوسی خود غافل بمانند. چرا که از آن‌ها تعهدات زیاد و به نوعی گروهای مهمی می‌گیرند که نتوانند به همکاری خود پایان دهند.

لازم به یادآوری است که پس از پایان مراحل دادگاه میکونوس و محکومت سران حکومت اسلامی به دلیل طراحی این ترور، شبکه مهم و اصلی وزارت اطلاعات حکومت اسلامی که در المان متمرکز بود تقریباً بخشی از این شبکه از هم پاشید و برخی از عوامل اطلاعاتی به کشورهای دیگر اروپائی و اسکانندیناوی رفتند تا تحت عنوان پناهنده اقامت بگیرند و گذشته خود را پردهپوشی کنند. این افراد با عنوان‌های مختلفی همچون نویسنده، روزنامه‌نگار، فعال سیاسی، زندانی سیاسی سابق و...، با تشکل‌های پناهندگی تماس می‌گرفتند تا تأییدیه‌ای از آن‌ها دریافت کنند و خود را در صفوف اپوزیسیون تحت عنوان پناهنده سیاسی جای دهند.

به‌خصوص هنگامی که از سال ۱۹۸۹ که یکی از بینان‌گذاران فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی در خارج کشور و همکار فعال نشریه آن «همبستگی» بودم؛ سخنگوی وقت این فدراسیون و از کادرهای برجسته حزب کمونیست ایران زنده‌یاد «غلام کشاور» از نزدیک آشنا و همکار و هم‌فکر بودم؛ در جلسه‌ای که در آن سال به‌نام «پناهندگان ایرانی چرا و چگونه باید متشکل شوند» در سالنی در «مدبوریار پلاتسن» استکهلم برگزار کرده بودیم و نزدیک به ۳۰۰ نفر در آن جلسه حضور داشتند؛ من رئیس جلسه بودم. غلام با توصیه تشکیلاتی کلاه کیس گذاشته بود و عینک‌اش را هم برداشته بود تا شناخته نشود. با این وجود، چند روز بعد غلام به‌عشق دیدار مادرش به قیرس رفت و هنوز ۴۸ ساعت از ورود وی و نزدیکانش از ایران به لارناکا نگذشته بود که خبر ترور و جان باختنش رسید و قلب همه کسانی که از دور و نزدیک غلام را می‌شناختند سخت جریحه‌دار کرد. در این دوره بود که من بیش‌تر با نحوه فعالیت جاسوسان حکومت اسلامی و این که اطلاعات جزئی از پولیس مخفی سویدن (سپو) که به‌جای تعقیب تروریست‌ها و جاسوسان حکومت اسلامی، غیرمستقیم بیش‌تر مرا تحت فشار قرار داده بودند و توجیه‌شان هم این بود که برای حفظ جان خود، یا به‌زندگی و فعالیت‌های مخفی پناه ببرم و یا به‌تدریج از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دور شوم، آشنائی پیدا کردم. شرح این ماجرا طولانی است و در حوصله این مطلب نمی‌گنجد و قبلاً در این مورد مطالبی نوشته‌ام. بی‌تردید یا غلام و همه جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم همیشه عزیز و گرامی‌ست!

نهایتاً من حدود بیش از یک دهه فعالیت و مبارزه سیاسی مستمر و پیگیر و حرفه‌ای در فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی در کشورهای مختلف غربی و ترکیه و پاکستان و غیره، با طیف وسیعی از ایرانی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیرسیاسی آشنا شدم که بسیاری از مسایل مختلف، از جمله چگونگی تعقیب و مراقبت پولیسی و جاسوسی را بارها و بارها از زبان آن‌ها شنیده‌ام. در نتیجه یاد گرفته‌ام و تجربه کرده‌ام که ما به‌عنوان اپوزیسیون سرنگونی‌طلب کلیت حکومت اسلامی، در عین حالی که باید مواظب امنیت و تشکل‌هایمان باشیم اما هرچه بیش‌تر در مقابل حملات و تهدیدهای جانین این حکومت به‌هر دلیلی کوتاه بی‌انیم به‌همین حد نیز آن‌ها هارتر می‌شوند و هم‌چنان به‌تهاجم و وحشیانه خود ادامه می‌دهند تا مخالفان سرسخت خود را زیر بگیرند و له کنند. اما به‌عقیده من، اگر در مقابل آن و با وجود همه تهدیدها ایستادگی کنیم و هرچه بیش‌تر فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌مان را شدیدتر، عمیق‌تر، وسیع‌تر و علنی‌تر نمایم به‌همان نسبت نیز فعالیت‌های تروریستی و جاسوسی و تخریبی حکومت اسلامی را می‌توانیم خنثی کنیم. به‌عبارت دیگر، هر چه قدر تعرض سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ما به‌حکومت اسلامی، پیگیرتر و سیستماتیک‌تر و نقشه‌مند گردد بی‌تردید به‌همان نسبت نیز حکومت اسلامی و عوامل آن را به‌عقب‌نشینی وادار خواهیم کرد و تاکنون نیز کرده‌ایم. هم‌چنین این مبارزه پیگیر و مداوم و بی‌وقفه ما سبب می‌شود که فعالین داخل کشور با قوت قلب بیش‌تری مبارزه و مقاومت کنند!

به‌این مسایل، به‌ویژه در چند سطر اخیری که به‌تجربیات و فعالیت‌های شخصی خودم برمی‌گردد، به‌این دلیل اشاره کردم تا خوانندگان محترم این سطور نیز تجربیات خود را مرور کنند تا درباره نحوه فعالیت و نفوذ مأمورین و عوامل

حکومت اسلامی در صفوف اپوزیسیون آزادی‌خواه و برابری‌طلب و عدالت‌جو، تعمق بیشتری داشته باشیم و هر چه بیشتر با انواع و اقسام تاکتیک‌های وزارت اطلاعات و دیگر ارگان‌های امنیتی این حکومت در خارج کشور آشنا شوند. نهایتاً با دقت و حساسیت بیشتری مواظب امنیت و سلامتی خود و سازمان سیاسی و نهاد دموکراتیک و رسانه‌های مخالف خود در خارج کشور باشیم تا بار دیگر شاهد عواقب ناگوار و ضربه زدن‌های آن‌ها نباشیم. به‌خصوص تأکید کنم که دشمن با شکل‌ها و شمایل رنگارنگ و چهره‌ها و تاکتیک‌های مختلفی وارد نیروهای اپوزیسیون می‌شود که گاهی تشخیص قطعی آن‌ها چندان هم ساده نیست و یا طول می‌کشد. شاید هم زمانی متوجه شویم که کار از کار گذشته و دیر شده است! برای مثال، وزارت اطلاعات به‌عناصر خود گوشزد می‌کند که لازم نیست خط قرمزهای حکومت اسلامی را رعایت کنند. به آن‌ها آموزش داده می‌شود که خودشان را هم‌رنگ همان‌هایی کنند که قصد تخریب و ضربه‌زدن به‌تشکل آن‌ها را دارند. از جمله در این میان، تظاهر به‌مخالفت با حکومت اسلامی، مد روز و شیک و پیک لباس پوشیدن و مشروب خوردن و بهره‌گیری و سوءاستفاده از روابط مختلف نهان و آشکار «عشقی» انسان‌ها و... همچنین آن‌ها باید طوری تظاهر سفت و سخت در دفاع از آن سازمان و نهاد اپوزیسیون که توانسته‌اند وارد آن شوند، همواره سنگ آن نهاد را به‌سینه می‌زنند تا همه باور کنند که او فدائی آن سازمان و نهاد است. اما در عین حال، آن‌ها وظیفه دارند با بدگویی و پشت‌سر حرف‌زنی و دروغ‌بافی و شایعه‌پراکنی و توطئه‌گری علیه فعالین و همکاران آن سازمان و رسانه‌ها تفرقه بیندازند تا آن‌ها را از درون دچار بحران و فروپاشی سازند!

اکثر پایتخت‌های کشورهای اروپائی، مملو از مأموران وزارت اطلاعات حکومت اسلامی است. آن‌ها مبارزان سیاسی را شناسائی و تهدید می‌کنند. ابعاد جاسوسان حکومت اسلامی در پوشش‌های مختلف، به‌دلیل روابط خوب اقتصادی، دیپلماتیک و حتی نظامی - امنیتی بین ایران و برخی از کشورهای اروپائی و اسکانندیناوی وسیع‌تر است. آن‌ها تشکل‌های به‌اصطلاح فرهنگی هم به‌وجود می‌آورند و یکی از اهداف آن‌ها، غیرسیاسی کردن تشکل‌های دموکراتیک و پناهندگی ایرانیان خارج کشور است.

وزارت اطلاعات حکومت اسلامی از دانشجویان بورسیه‌ای، حداکثر استفاده را دارد. برخی از آن‌ها در هر سفر به‌ایران، جلسات ویژه دارند و تخلیه اطلاعاتی شده و توجیه اطلاعاتی و جاسوسی می‌شوند. علاوه بر این، آن‌ها گزارش‌های ماهیانه باید بدهند و یا گزارش ویژه اگر لازم باشد. از آن‌ها و به‌خصوص از خانواده آن‌ها، برای نفوذ به‌خانواده‌های ایرانیان مخالف حکومت در هر کشور استفاده می‌شود. مأموریت‌هایی مانند تلفن‌زدن به‌خط آزاد رسانه‌ها و تخریب اپوزیسیون و دفاع مستقیم و غیرمستقیم از حکومت اسلامی و اسلام نیز به‌عهده آن‌هاست. بعضی حتی دوره‌های آموزشی قبل از اعزام می‌بینند و پاداش هم دریافت می‌کنند.

نمونه‌هایی داریم که فعالان سیاسی و فرهنگی خارج کشور، برای اولین بار پاسپورت ایرانی می‌گیرند و به‌ایران می‌روند مورد بازجویی قرار می‌گیرند و تخلیه اطلاعاتی می‌گردند و به‌افراد مساعد نیز پیشنهاد همکاری داده می‌شود. یک نمونه این مسأله نیز چند سال پیش در المان علنی شد و به‌رسانه‌ها کشید.

وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، برای نفوذ به‌جوامع ایرانیان خارج از کشور و یارگیری از میان افراد و جریان‌ها، از انواع روش‌ها بهره می‌گیرد. به‌عنوان مثال، برخی «شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و یا تشکل‌هایی با کمک عوامل خود تأسیس و معرفی می‌کند تا جهت استخدام ایرانیان خارج کشور، جاسوسی و اطلاعات لازم را جمع‌آوری کنند. وزارت اطلاعات همچنین مأمورانی دارد که افراد را در خارج از کشور ربوده، آن‌ها را به‌ایران برمی‌گردانند و سپس آن‌ها را زندانی می‌کنند یا می‌کشند. و یا با شرط و شروطی و گرو گرفتن‌های دوباره آن‌ها را به‌خارج می‌فرستند تا برایشان جاسوسی کنند.

وزارت اطلاعات، همچنین از اعضای سابق خود و یا افراد حاضر به همکاری با این وزارت اطلاعات استفاده می‌کند. برای نمونه در مطلبی که در تاریخ دوم دی ۱۳۸۵ - بیست و سوم دسامبر ۲۰۰۶، تحت عنوان «رسوایی جاسوسان جمهوری اسلامی در استکهلم!»، نوشته بودم و در شبکه‌های اینترنتی قبالی دسترسی است از جمله آمده است: «دولت سویدن تاکنون، ده‌ها جاسوس حکومت اسلامی بی‌سر و صدا را از این کشور اخراج کرده است. شاید بعد از اخراج جاسوسی در گوشه روزنامه‌ای به‌عنوان یک خبر حاشیه‌ای مطرح گردیده است. اما اکنون، برای اولین بار حکم اخراج یک جاسوس جمهوری اسلامی که هنوز هم آزادانه در استکهلم پرسه می‌زند. چندین روز است که پیرامون اخراج او، روزنامه پرتیراژ سویدنی مانند مترو، سلسله گزارشاتی همراه با اسناد پولیس امنیتی (سپو) و مصاحبه با مسؤولین پرونده او در اداره مهاجرت سویدن و گفتگو با سفیر جمهوری اسلامی در استکهلم را پخش کرده است، بسیار سؤال برانگیز است. حال باید دید چه بده و بستانی در پشت پرده معاملات دولت سویدن با جمهوری اسلامی خوابیده است؟ آیا رابطه و همکاری نزدیک دولت جدید سویدن، با دولت امریکا در این ماجرا نقش دارد؟ آیا دو شهروند سویدنی که به‌عنوان جاسوس چندین ماه است توسط جمهوری اسلامی دستگیر و زندانی هستند در این ماجرا دخیل است؟ یا این که سپو، مجری یکی از برنامه‌های رادیو «آوا»، در سکوت تعقیب می‌کرد که سرخ‌های جدیدی پیدا کند؟ در این میان هر هدفی که سپو و دولت سویدن، دنبال می‌کردند، به این واقعیت منجر شد که این جاسوس جمهوری اسلامی، هر بیش‌تر به مخالفین جمهوری اسلامی نزدیک شود و از سوی دیگر، با میدان دادن به سفیر و دیگر عناصر جمهوری اسلامی، به جا انداختن سیاست‌های غیرانسانی جمهوری اسلامی در استکهلم یاری رساند.

اما در هر صورت جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک حکومت تروریست در افکار عمومی سویدن رسواتر شده است و حقانیت نظر اپوزیسیون چپ و سوسیالیست که همواره در این سال‌ها در جلسات و کنفرانس‌ها و تظاهرات‌ها خیابانی و ملاقات با احزاب پارلمانی و غیرپارلمانی سویدن و نوشته‌هایشان در رسانه‌ها فریاد زده‌اند که سفارت جمهوری اسلامی ایران در استکهلم، مرکز سازمان‌دهی ترور و جاسوسی بر علیه اپوزیسیون است به‌طور جدی در معرض قضاوت افکار عمومی جامعه سویدن قرار گرفته است. شعار «سرنگون باد حکومت تروریستی اسلامی ایران!»، هر چه بیش‌تر در افکار عمومی جامعه طنین‌انداز شده است. باید از این فرصت در جهت برچیدن بساط جاسوسان و تروریست‌ها و طرفداران جمهوری اسلامی، نهایت استفاده را برد. باید از احزاب پارلمانی اپوزیسیون دولت سویدن، به‌ویژه حزب چپ خواست که نگذارند دولت راست سویدن، در پشت پرده با جمهوری اسلامی بر سر این تروریست‌ها معامله کند. باید ماهیت واقعی این جاسوسان و این که از چه جریانات و افرادی از اپوزیسیون و در چه سطحی اطلاعات جمع کرده‌اند و یا در کدام رادیو محلی فارسی زبان دیگری نفوذ کرده‌اند، دنبال شود و رسمی و علنی انتشار یابد.

فعالین سیاسی چپ، با شنیدن تحلیل‌ها و نظریات عجیب و غریب و گفتگوهای مجری رادیوی «آوا» از یک‌سو با سفیر جمهوری اسلامی، نمایندگان مجلس جمهوری اسلامی و از سوی دیگر، گفتگو با چهره‌های سرشناس اپوزیسیون راست مانند ابوالحسن بنی‌صدر، داریوش همایون، کامبیز روستا و غیره، مرز اپوزیسیون و پوزیسیون را شنیدند، هر چه بیش‌تر به‌او مشکوک شدند. از این‌رو، سابقه «مجید دراز گیسوی صادقی» (محمد جواد صبور) را از طریق کانال‌ها و ارتباطات خود در ایران پیگیری کردند، معلوم شد که او نه پزشک، نه فعال جنبش دانش‌جوئی، نه کارمند سازمان ملل و...، بلکه از اعضای سپاه پاسداران، این ارگان سرکوب و تروریست و مخوف جمهوری اسلامی است. همین‌قدر بگویم شماره نظام پزشکی ... که صادقی استفاده می‌کرد و بر روی اسناد پزشکی جعلی او قرار دارد، یک شماره نظام

پزشکی واقعی در ایران و متعلق به یک دندانپزشک در شهر تبریز، در آدرس... است که او هرگز به خارج از ایران نیز سفر نکرده و صادقی را هم نمی‌شناسد.

اساساً مقامات سوئدی، با فشار این فعالیت‌ها و اسنادی که در اختیار آن‌ها قرار داده شد، رفت و آمدهای مأمورین سفارت جمهوری اسلامی و صادقی و ارتباط آن‌ها با همدیگر را جدی‌تر زیر نظر گرفتند. اکنون با پیگیری روزنامه سوئدی «مترو»، که اسناد پولیس امنیتی سوئدن (سپو) هم در اختیار آن قرار گرفته است. مترو، در این پیگیری‌های خود به جاسوس دوم جمهوری اسلامی، در ارتباط با صادقی نیز دست یافته است که یک افسر اطلاعاتی در سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم است. این ماجرا و کشیده شدن آن به رسانه‌های عمومی سوئدن، حکومت جمهوری اسلامی و سفیر آن در سوئدن را هر چه بیش‌تر رسواتر و در تنگنا قرار داده است.

در پرونده اداره مهاجرت و پولیس امنیتی سوئدن (سپو) نام جاسوس جمهوری اسلامی، از حروف «ن ن» استفاده شده و در گزارش‌های روزنامه مترو نیز از همین حروف استفاده شده است، مجید دراز گیسوی صادقی (محمد جواد صبور)، نام دارد. در واقع حروف «ن ن»، نه حروف اول نام و نام خانوادگی این فرد، بلکه حروفی است که در پرونده‌های امنیتی به کار برده می‌شود.

وی در سپتامبر ۲۰۰۳، اقامت سوئدن را به‌عنوان پناهنده سهمیه‌ای سازمان ملل در ترکیه دریافت کرد و در اواخر همین سال وارد سوئدن شد. صادقی، تا ژانویه سال ۲۰۰۴، در شهر «امنو» - شمال سوئدن - زندگی کرد و سپس به شهر «یوله» در شمال سوئدن نقل مکان داد. او حدود سه ماه زندگی در شهر «یوله»، به «استکهلم» رفت و از آن تاریخ در استکهلم زندگی ساکن شد. صادقی، ۳۷ ساله و دارای همسر و یک فرزند هشت ساله است.

او، عمده فعالیت‌های جاسوسی خود را در میان پناهجویان و طیف سلطنت‌طلبان و رادیوهای محلی راست استکهلم متمرکز کرده بود. قبل از این که ماهیت واقعی صادقی، برای مقامات امنیتی دولت سوئدن و جامعه ایرانیان مقیم استکهلم، آشکار شود، او در برخی رادیوهای راست استکهلم، به تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی و به‌عنوان فرد مطلع در قوانین و امور پناهندگی می‌پرداخت.

اما در این میان برخی از پناهجویان به دلیل سوءاستفاده‌ها و کلاهبرداری‌های مکرر صادقی، به او مشکوک شدند و مستقیماً از او شکایت کردند. بدین ترتیب، حساسیت پولیس سیاسی نیز نسبت به او افزایش یافت.

روزنامه سوئدی مترو، در شماره صبح چهارشنبه ۴ اوت ۲۰۰۴ خود، در مطلبی تحت عنوان «کارمند تقلبی سازمان ملل متحد پناهندگان را فریب داد»، به‌قلم «آندرس یورانسون»، درج کرد. یورانسون، نوشت: «این مرد ادعا می‌کرد که با دریافت ۵۰ هزار کرون می‌تواند برای متقاضی پناهندگی در سوئدن اقامت بگیرد. اما این بلوف رسوا شد و اکنون فاش شده است که تعداد زیادی از وی فریب خورده و مورد تهدید قرار گرفته‌اند.

روز گذشته حداقل ۸ شکایت در این رابطه از جمله با عنوان کلاهبرداری به پولیس ناحیه غرب استکهلم تسلیم شد که در آن از مردی که مدعی بود با دریافت پول برای هموطنان در خطر اخراج، اقامت می‌گیرد، شکایت به عمل آمده است. او از طریق یکی از رادیوهای محلی فارسی زبان پیشنهاد کمک به هموطنان خود در زمینه پرونده‌های پناهندگی را داده است. او ادعا کرده است که کارمند سازمان ملل متحد است و از طریق روابط و اسنادی که در اختیار دارد قادر به حل کردن همه مشکلات پناهندگی است. پیمان که درخواست پناهندگی‌اش پاسخ منفی گرفته است و از ترس اخراج به ایران، به زندگی مخفی روی آورده است، می‌گوید: به من گفت که با پرداخت ۵۰ هزار کرون این کار فقط ۳۵ روز طول خواهد کشید. من در حالت درماندگی بوده و به او اطمینان کردم... برای شهریار که او هم پاسخ منفی گرفته و به صورت مخفی زندگی می‌کند برای گرفتن اقامت ۱۰۰ هزار کرون قیمت‌گذاری گردید...

ماگنوس سالروت، رئیس دایره خارجیان پولیس ناحیه غرب استکهلم، گفت: مطمئناً افراد به مراتب بیشتری به انواع مختلف مورد صدمه این مرد قرار گرفته‌اند. ما از همه آن‌ها تقاضا می‌کنیم که به نزدیکترین ایستگاه پولیس مراجعه نموده و شکایتی بی‌غرض در این زمینه تسلیم نمایند.»

صادقی، دوره کوتاهی سکوت اختیار می‌کند، اما پس از غیبت کوتاهی دوباره برمی‌گردد و یکی از رادیوهای فارسی زبان محلی سویدن به نام رادیو «آوا»، این بار برنامه ثابتی در اختیار او می‌گذارد. او، از طریق این صدا، مصاحبه‌هایی با برخی چهره‌های شناخته شده اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی، نظیر ابولحسن بنی‌صدر، علی اصغر حاج سید جوادی، داریوش همایون، کامبیز روستا، علی‌رضا نوری‌زاده و دیگران ترتیب می‌دهد. وی همچنین در داخل کشور نیز با کسانی چون ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و... گفتگو می‌کند که مسلماً دسترسی به این‌ها نیز باید از کانال مجراهای امنیتی جمهوری اسلامی بگذرد. حتی گفته شده است که آقای نوری‌زاده و مسؤول رادیو آوا، برای تیرئه کردن او تلاش‌های اداری و حقوقی نیز به خرج می‌دهند. بدین‌سان، از این طریق جایگاه تازه‌ای در میان اپوزیسیون راست، پوشش امنیتی خوبی برای خود درست می‌کند. در حال حاضر یک سؤال مهم از مسؤول این رادیو این است که در این میان همکاری او با وی و سفارت جمهوری اسلامی برای مصاحبه با سفیر و مسووبین دیگر این سفارت چه نقش و منفعتی داشته است؟ در این میان شکی نیست که پولیس امنیتی سویدن ایشان را نیز زیر نظر گرفته و تحت بازجویی قرار داده است.

صادقی، همچنین با حضور در برخی جلسات و آکسیون‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی، به بهانه تهیه گزارش رادیویی صداها را ضبط می‌کرد و عکس می‌گرفت.

او، به مصاحبه‌های رادیویی خود از جمله با مقامات جمهوری اسلامی در نوامبر و دسامبر ۲۰۰۵ ادامه می‌دهد. اما پس از مصاحبه او با حسن قشقاوی، سفیر جمهوری اسلامی در سویدن در اوایل سال ۲۰۰۶، بیش از پیش خشم و نگرانی اپوزیسیون رادیکال و چپ جمهوری اسلامی و پناهجویان را برمی‌انگیزد.

همه این اعمال صادقی و رادیو آوا، سبب شد که برخی جریانات و فعالین سیاسی مخالف جمهوری اسلامی، نسبت به رفت و آمدها و رابطه‌ها و حرکات او بیش از حد مشکوک شوند. در حالی که ظاهراً پولیس و مقامات قضائی و امنیتی سویدن، شکایت دست‌کم هشت پناهجو از او را به بایگانی سپرده بودند.

جاسوسی بر علیه گروه‌های مهاجر ایرانی و پناهندگان سیاسی و جمع‌آوری اطلاعات از سازمان‌های اپوزیسیون، کسب و کار دایمی جمهوری اسلامی است. اما تاکنون جاسوسان ایرانی از سویدن، بی‌سر و صدا این کار جنایت‌کارانه خود را پیش می‌بردند اما این بار در سطح علنی و پوششی که رادیو آوا آگاهانه و یا ناآگاهانه برای آن‌ها به‌وجود آورده بود، اپوزیسیون و فعالین سیاسی شناخته شده را بدنام می‌کردند و سیاست‌های سفیر و دیگر عوامل حکومت تروریستی اسلامی و ارگان دیگر جمهوری اسلامی در استکهلم، به نام مسجد امام علی را در میان پناهندگان و مهاجرین ایرانی تبلیغ می‌کردند. ...

لارش گونار، از روسای ارشد اداره مهاجرت سویدن، به مترو گفته است، سالانه اقامت حدود ۱۵ الی ۲۰ نفر که برای امنیت سویدن خطرناک تشخیص داده می‌شوند باطل می‌گردد... ..

تلویزیون سویدن، پنج‌شنبه شب ۱۹ سپتمبر سال ۲۰۰۲، فیلمی مستندی را تحت عنوان «کماندوهای مرگ»، به‌نمایش گذاشت. این فیلم توسط خبرنگار سویدنی «اوسکار هدین» تهیه شده بود که نشان می‌داد، دولت و پولیس مخفی سویدن، از تروریست‌های اعزامی جمهوری اسلامی به این کشور آگاه بودند، اما هیچ اقدام پیش‌گیرنده انجام ندادند.

در این فیلم مستند، نشان داده می‌شود که دولت و پولیس امنیتی سویدن، از فعالیت‌های جاسوسی و تروریستی جمهوری اسلامی در سویدن، مطلع بودند، اما مصلحت اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک بر این بوده است که چشم خود را بر این واقعیت ببندند و جان و زندگی بسیاری از فعالین سیاسی مقیم سویدن را به خطر بیاندازند.

در این فیلم آمده است که عبدالرحمن بنی‌هاشمی، یکی از تروریست‌های جمهوری اسلامی، در سویدن در حین ارتکاب جرم دستگیر و پس از بیست و چهار ساعت به ایران باز گردانده می‌شود. وی بعداً در جوخه ترور «رستوران میکونوس» شرکت می‌کند و با مسلسل شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات ایران و سه تن از همراهانش را در رستوران میکونوس در شهر برلین المان، به مسلسل می‌بندد.

همچنین در این فیلم مستند، گفتگویی با یکی از جاسوسان جمهوری اسلامی، که مقیم سویدن بود و سال‌ها به‌ویژه بر علیه سازمان‌ها و فعالین کرد ایرانی جاسوسی کرده بود و سپس بی‌سر و صدا از سویدن اخراج و به کانادا رفته، داشت. این فرد در یک گفتگوی تلفنی با من (بهرام رحمانی) از کانادا، گفت گزارشگران تلویزیون سویدن حدود ۵۲ ساعت با او گفتگو کرده‌اند اما آن جاهائی را پخش کرده‌اند که دل‌خواه شان بوده است. از این‌رو، او از من دعوت کرد که به‌کانادا بروم تا او این گفتگوها را در اختیار من قرار دهد و هر سؤالی هم من دارم جواب بدهد. اما من به‌دلایلی این درخواست او را رد کردم.

سویدن پس از ترور رستوران میکونوس، به‌یک‌ی از مراکز رفت و آمد تروریست‌های حکومت اسلامی ایران تبدیل شد. سفارت حکومت اسلامی در سویدن، حتی در پوشش یک انجمن شیعه، یک رادیوی محلی در استکهلم، نسخه به‌نام رادیو «سحر» و سپس به‌دلایل نامعلومی به‌نام رادیو «سلام» تغییر داد. روز جمعه ۲۳ بهمن ۱۳۸۴، سفیر حکومت اسلامی (قشقوئی) را روی خط سخن خود آورد. سفیر با ژست «دمکراتیک» دست خود را به‌سوی پناهندگان دراز کرد و خواهان دیالوگ شد. اما در آن موقع، جواب دندان‌شکنی از سوی اپوزیسیون چپ به او داده شد.

حکومت اسلامی در حومه استکهلم یک مسجد بزرگ به‌نام مسجد «اما علی» دارد که در آن‌جا به مراجعین سرویس‌های مختلفی از جمله اتوبوس مجانی، غذای مجانی و حتی مسابقات فوتبال و... نشان می‌دهد.

سفیر جمهوری اسلامی در استکهلم و سفرای دیگر این حکومت در جهان، سفیران جهل و خشونت و جنایت جمهوری اسلامی، سفیرهای آپارتاید جنسی، سفیرهای قتل‌عام زندانیان سیاسی، سفیرهای سانسور و اختناق، سفیرهای جنگ و خشونت، سفیرهای فقر و فلاکت اقتصادی و سفیرهای تهدید و جاسوسی و ترور هستند...

بیش از ۹۰ کمپانی سویدنی، در ایران فعالیت دارند که بیش‌تر آن‌ها توسط شرکت‌های ایرانی نمایندگی می‌شوند. کمپانی‌های بزرگ سویدنی که دارای نمایندگی مستقل در ایران هستند عبارتند از ولوو، اسکانیا، اطلس کپکو، آلفا لاول، اس.کی.اف و اریکسون.

اتاق بازرگانی اسکاندیناوی - ایران بعد از ظهر پنج‌شنبه ۲۹ تیر ۱۳۸۵ در تهران، فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. «رضا خلیلی دیلمی»، در جمع خبرنگاران گفت: اتاق اسکاندیناوی - ایران یک نهاد کاملاً اقتصادی است و تلاش خواهد کرد تا زمینه‌های گسترش روابط اقتصادی ایران با کشورهای منطقه اسکاندیناوی مانند سویدن، دانمارک، نروژ و فنلاند را بیش از پیش فراهم کند.

او افزود: دفتر اتاق اسکاندیناوی در سویدن، حدود دو سال پیش تأسیس شده و تاکنون ۵۸۰ شرکت عضو این اتاق شده‌اند و امروز که دفتر این اتاق در ایران تأسیس شد، عضوگیری را در ایران به زودی آغاز می‌کند. ...

او گفت: با وجود قدمت زیاد روابط اقتصادی ایران با کشورهای اسکاندیناوی، تاکنون نمایشگاهی از تولیدات ایران در این منطقه برگزار نشده است. این اتاق تلاش خواهد کرد تا تولیدات ایرانی از طریق برگزاری نمایشگاه به این منطقه معرفی شود.

خلیلی تصریح کرد: این اتاق تلاش خواهد کرد تا با ارتباط با اتاق‌های بازرگانی اسکاندیناوی و دیگر کشورها، زمینه بازدید از ایران و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای دیگر را نیز فراهم کند.

لازم به یادآوری است که رضا خلیلی دیلمی، در انتخابات اخیر سویدن، از حزب محافظه‌کار مدرات سویدن، به‌عنوان نماینده، وارد پارلمان سویدن شده است.

خبرگزاری کار جمهوری اسلامی ایران «ایلنا»، در تاریخ ۱۳۸۵/۰۲/۳۱، گفتگوی تفضیلی با دبیر اتاق مشترک ایران و سویدن داشت، نقاط مهمی از روابط و معاملات تجاری دو حکومت ایران و سویدن را در برمی‌گیرد. ...

من در حدود سه سال اخیر که عضو هیأت دبیران انجمن قلم ایران (در تبعید) و دبیر آن بودم دست‌کم تلاش مخرب و نفوذی حکومت اسلامی را در پین جهانی و تخریب آن و منزوی کردن نویسندگان ایرانی در خارج کشور را شاهد بودیم: نخست در کنگره پین جهانی در ریکارویک - ایسلند در سال ۲۰۱۴. نماینده پین سیرالئون که کاندید هیأت دبیران پین جهانی شده بود در معرفی خود به کنگره و برشمردن فعالیت‌هایش از جمله اشاره کرد که سفارت ایران در کشورشان، به پین آن‌ها کمک مالی می‌کند و اگر به‌عنوان یکی از دبیران پین جهانی انتخاب شود در آینده هم می‌تواند از این حکومت کمک بگیرد. او در ادامه حکومت اسلامی ایران را به‌عنوان یک حکومت فرهنگ دوست معرفی کرد. ما نمایندگان انجمن قلم ایران در تبعید در این مورد افشاگری وسیعی علیه سانسور و اختناق و تروریسم حکومت اسلامی کردیم و نشان دادیم که حکومت اسلامی ایران، فقط به‌گروه‌های تروریستی به‌ویژه اسلامی در آفریقا و آسیا و جهان کمک می‌کند نه به‌فرهنگ‌های برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه انسانی. دهه‌هاست که این حکومت در جهان و در راس همه رهبر آن خامنه‌ای، به‌عنوان دشمن درجه یک آزادی در جهان معرفی شده است. بحث‌های کنگره ایسلند در گزارش ۲۰۱۴ انجمن قلم ایران در تبعید در رسانه‌های منتشر شده است.

همچنین در سال ۲۰۱۵، کنگره پین جهانی برای اولین بار در تاریخ فعالیت خود در خارج از کشورهای غربی در بیشکک (پایتخت قرقیزستان) برگزار شد که سفارت حکومت اسلامی، به دلیل این که یکی از اسپانسرهای آن توسط پین این کشور شده بود حتی اجازه یافته بود در محل کنگره میز کتاب به خصوص کتاب‌های خمینی را به‌زبان‌های روسی و انگلیسی به‌نمایش بگذارد. ما به این مسأله با انتشار یک اطلاعیه به‌زبان انگلیسی اعتراض کردیم و بسیاری از نمایندگان پین‌های کشورهای مختلف با نمانیده ما هم‌صدا شدند تا سرانجام ساعاتی بعد بساط سفارت چهل و جنایت و ترور را برچیدند. اما نمایندگانی از سفارت حکومت اسلامی به محل کنگره آمدند تا در گفتگو با روسای کنگره و پین جهانی، دبیر این انجمن (بهرام رحمانی) و خود انجمن را دشمنان ایران و اسلام معرفی کنند و خواهان اخراج آن‌ها از پین جهانی شوند. اما مسؤولین پین آن‌ها را نپذیرفتند و آن‌ها مجبور شدند دست از پا درازتر و روسواتر به‌مرکز تروریستی خود بازگردند. این مسأله هم در گزارش ۲۰۱۵ انجمن قلم ایران در تبعید در شبکه‌های اجتماعی قابل دسترسی است و اخیراً هم این مسایل به مجمع عمومی انجمن قلم ایران در تبعید گزارش داده شده است.

در اروپا وزارت اطلاعات دارای یک شبکه قابل‌توجه در المان است. در ژانویه ۲۰۱۱ وزیر داخلی المان و هاینس فروم رئیس دفتر فدرال برای حفاظت از قانون اساسی که معادل اف‌بی‌ای است. گزارش کردند که مسؤولیت اصلی وزارت اطلاعات مانیتور کردن گروه‌های اپورتونیست‌ها در داخل و خارج ایران و مبارزه با آن‌هاست. بنابراین گزارش وزارت اطلاعات و امنیت همچنین مشغول جمع‌آوری اطلاعات در رابطه با سیاست، اقتصاد و علم در المان

بوده است و همین گزارش می‌افزاید، عمده فعالیت‌های اطلاعاتی علیه المان توسط وزارت اطلاعات ایران صورت می‌گیرد.

این گزارش می‌گوید وزارت اطلاعات ایران، همچنین به دنبال جلب شهروندان المانی است که با این وزارتخانه همکاری کنند و این در رابطه با المانی‌هایی است که اغلب به ایران برای دیدار خانواده و یا برای تجارت سفر می‌کنند. چندی پیش یک خبرگزاری به نام «صدای مسیحیان ایران» در گزارش مفصلی که آن را در شبکه‌های اجتماعی نیز منتشر کرده است می‌نویسد به‌شواهدی دست یافته که نشان می‌دهد «دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی، هدف خود را تأثیرگذاری روی جریان‌های خارج از کشور گذاشته‌اند و خانواده‌های مختلف امنیتی هم‌اکنون در خارج از کشور مستقر شده‌اند.»

این خبرگزاری گفته که موفق به گفتگو با یکی از مأموران سابق وزارت اطلاعات شده است که به‌تازگی به اروپا پناهنده شده و بنا به دلایل امنیتی از افشای نام او خود داری کرده است.

جدا از واقعی و غیرواقعی بودن این مسأله، اما روش‌ها مهم جاسوسی و نفوذی در این گزارش مطرح شده‌اند که دانستن آن‌ها به‌درد هر فعال سیاسی و فرهنگی مخالف حکومت اسلامی می‌خورد. و به‌همین دلیل نیز من این اطلاعات را در این‌جا بازگو می‌کنم.

این مقام ناشناس وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، در یک افشاگری بی‌سابقه اعلام کرده که در معاونت‌های ده گانه وزارت اطلاعات واحدهائی وجود دارد که مأموریت‌شان ایجاد هسته‌های تحت کنترل در درون اپوزیسیون خارج از کشور است. به‌گفته این مأمور، حتی وزارت اطلاعات مطالبی را که برای ایجاد توازن میان جناح‌های حکومتی لازم دارد به له یا علیه یکی از شخصیت‌های بلندپایه نظام، یا جناح‌های آن، از طریق این هسته‌ها در خارج از کشور مطرح می‌نماید.

او در تعریف وظایف این هسته‌های تبلیغاتی در خارج از کشور گفته است: «این‌ها افراد، گروه‌ها و رسانه‌هایی هستند که از طرف وزارت (اطلاعات) مورد پشتیبانی محتوایی، مالی و تدارکاتی قرار می‌گیرند تا بر علیه یکی از جناح‌ها یا شخصیت‌های حکومت اسلامی تبلیغ کنند. افراد باید از طریق انتشار، سخنرانی، مصاحبه، حضور در مجالس، تلفن بر روی کانال‌های رادیویی و تلویزیونی و غیره عمل کنند. رسانه‌ها باید خط دیکته شده و توافق‌شده را پیش برند و در انتخاب موضوعات، اخبار، مطالب، افراد، برنامه‌سازان به‌مسیر تعیین‌شده توجه کنند. سازمان‌ها و گروه‌ها نیز باید در اطلاعیه‌ها و انتشارات خود، سایت‌های اینترنت، جلسات و سخنرانی خطوط دیکته شده را پیش ببرند.» او اضافه می‌کند: «ما افرادی را در خارج از کشور داریم که کارشان عبارتست از تماس با چهره‌های سرشناس اپوزیسیون و خود را پیرو و یا هوادار آن‌ها نشان دادن. آن‌ها باید این نزدیک شدن را به‌طور فعال انجام دهند و با تعریف و تمجید از آن شخصیت تماس‌های فردی با وی برقرار کرده و بباوراندند که با نیت خوب و جهت مبارزه با حکومت اسلامی عمل می‌کنند. سپس به‌تدریج ضمن کشف افکار، عقاید، روانشناسی فردی، روابط و شبکه‌های همکاری این شخصیت، اطلاعات را به‌وزارت بفرستند و در مقابل دستورات وزارت را در رابطه با این شخصیت به‌کار گیرند.»

این مأمور می‌افزاید: «ما از طریق برخی افراد که با ما همکاری دارند جمع‌کنیری از ایرانیان خارج از کشور را تحت اختیار داریم، بدین ترتیب که مأمور با افرادی چند در تماس است از آن‌ها کسب اطلاع می‌کند و به‌آن‌ها خط می‌دهد، آن‌ها را بر له یا علیه کسی یا جریانی تحریک می‌کند و یا برای توزیع یک شایعه از آن‌ها استفاده می‌کند.»

او ادامه می‌دهد: «ما آنچه را که به‌عنوان موضوع عمده برای رسانه‌های خارجی باید مطرح شود تعیین می‌کنیم، در هر زمان از طریق امکانات رسانه‌های در اختیار خود، یک موضوع را مطرح کرده و سپس از شبکه خود به‌این جریان

دامن می‌زنیم. با تلفن‌های مختلف به رادیو و تلویزیون‌ها این موضوع را به‌صورت پرسش یا طرفداری و یا انتقاد مطرح کرده و آن رسانه یا آن برنامه‌ساز را وادار می‌کنیم که به واکنش بپردازد.»

او اضافه می‌کند: «کار جذب ایرانیان از طریق واحدهای مربوط به سفارتخانه‌ها در هر کشور انجام می‌شود و فقط در آمریکا این کار به‌عهده افراد مشخصی است. پس از آن‌که فرد شناسایی شد بسته به این‌که به ایران رفت و آمد داشته باشد یا خیر کارها تنظیم می‌شود. معمولاً کار جذب افرادی که به ایران می‌روند و می‌آیند بسیار ساده است و ریش‌شان راحت در گرو می‌باشد. در مورد سایر ایرانی‌ها نیز از طرق مختلف اقدام می‌شود از جمله بوسیله دوست و آشنای آن‌ها و شناخت از زندگی‌شان، نیازهای‌شان، مشکلات‌شان و تمایلات‌شان این کار انجام می‌شود.»

این فرد اطلاعاتی سابق ادامه می‌دهد: «افراد، رسانه‌ها و تشکیلات متعلق به وزارت (اطلاعات) وظیفه دارند که در زمان‌های معمول به‌کار خود بپردازند و نقش رسانه‌ها یا بی‌طرف و یا مخالف نظام را ایفا کنند. البته مخالف آن بخش از نظام که تعیین و تعریف شده است. در این مواقع عادی هدف فقط پیش بردن اهداف کلی نظام است، یعنی دور کردن افکار از نوع مبارزه رادیکال از یک‌سو و مانع از شکل‌گیری یک خط متحدساز شدن از طرف دیگر. آن‌ها به‌این دو وظیفه کلی ادامه می‌دهند تا در مواقع خاص مأموریت‌های مشخص داده شود. در آن زمان این نیروها باید به‌آن مأموریت بپردازند و از امکانات خود برای احراز آن استفاده کنند.» او درباره این مأموریت‌ها توضیح می‌دهد: «مثلاً آن‌که بر علیه فلان جریان اپوزیسیون یا یک تشکیلات و یا یک شخص وارد عمل شوند و اجازه ندهند که این جریان یا شخصیت مطرح شود و پا بگیرد، معمولاً جریان این‌طورست که خط اصلی توسط تهران تعیین می‌شود و یکی از رسانه‌های شبکه وزارت، آن را مطرح می‌سازد، بلافاصله وسایل ارتباطی دیگر شبکه و یا افراد درون آن کار خود را آغاز کرده و این خط را به پیش می‌برند. همه ابزارها به کار گرفته می‌شود: مطبوعات، اینترنت، رادیوها، تلویزیون‌ها، تلفن و ارتباط فردی، تشکیل جلسه و سخنرانی، گرد هم‌آیی و سمینار و امثالهم و غیره. همه راه‌ها مجازند به شرط آن‌که خط را به پیش برند و تبلیغات را تقویت کنند. هدف اشغال صحنه توسط موضوعات مورد نظر وزارت است.»

او همچنین می‌گوید: «از دانشجویان بورسیه حداکثر استفاده می‌شود، آن‌ها در هر سفر به ایران جلسات ویژه دارند و تخلیه اطلاعاتی شده و توجیه می‌شوند. علاوه بر این، گزارش ماهیانه باید بدهند و یا گزارش ویژه اگر لازم باشد. از همسران دانشجویان بورسیه برای نفوذ به خانواده‌های ایرانیان مقیم هر کشور استفاده می‌شود. مأموریت‌هایی مانند تلفن زدن به رسانه‌ها نیز با آن‌هاست. بعضی حتی دوره آموزشی قبل از اعزام طی کرده‌اند. در زمان حضور در هر کشور نیز گزارش‌های ویژه دارای ارزش حتی پاداش دریافت می‌کنند. هر چند زوج دانشجوی بورسیه تحت‌نظر یک مسئول اداره می‌شود که معمولاً با سفارت و یا مستقیم با تهران در ارتباط است.»

این مأمور سپس می‌افزاید: «پر کردن صحنه تبلیغاتی و رسانه‌های خارج از کشور یک کار هم‌آهنگ میان وزارت (اطلاعات) و وزارت خارجه و نیز چند سازمان دولتی دیگر مانند سازمان تبلیغات (اسلامی) است. بودجه آن از طریق چندین منبع از جمله دفتر ولی فقیه و نیز بودجه ویژه‌ای که ظاهراً برادر رفسنجانی اداره می‌کند تأمین می‌شود. چندین رابط در لندن کار توزیع این بودجه را در اروپا به‌عهده دارند و یک رابط در امارات نیز برخی دیگر از این افراد و رسانه‌ها را مورد حمایت مالی قرار می‌دهند. در دبی در پوشش یک شرکت تجاری این کارها صورت می‌پذیرد.»

او می‌گوید: «چندین مورد بوده که پورسانت‌های حق واسطه‌گری برای معاملات انجام شده توسط فلان شرکت خارجی در ایران به‌حساب رابط‌ها در خارج از کشور ریخته شده است. هدف آن‌ست که رد کمتری از جانب دولت ایران در این بده بستان‌ها به‌جای گذاشته شود. مواردی از حمل بسته‌های تریاک در کیف‌های دیپلماتیک بوده که در خارج از طریق رابط‌ها به‌عنوان پاداش به‌همکاران شبکه داده می‌شود.»

این فرد ادامه می‌دهد: «در داخل وزارت مخابرات واحد کنترل تلفن‌ها روزانه هزاران مکالمه را که از طریق کارت‌های مخصوص و شماره‌های مخصوص انجام می‌شود مورد شنود قرار می‌دهد. این واحد در واقع متشکل از مأموران سپاه وزارت اطلاعات است که به کنترل شماره‌هایی می‌پردازد که از کارت‌های شرکت‌های ساخته وزارت اطلاعات در خارج استفاده می‌کنند. چند شرکت که توسط آقازاده‌ها مورد سرمایه‌گذاری قرار گرفته به ترمینال‌های این واحد کنترل در ایران وصل هستند و تمامی استفاده‌کنندگان از کارت‌های آن‌ها مورد شناسایی و شنود قرار می‌گیرند». او همچنین اضافه می‌کند: «شناسایی مخالفان فعال در خارج از کشور و تهیه پرونده از آن‌ها جزو وظایف اولیه شبکه است و آن‌ها چندین کارشناس کامپیوتر برای این منظور به خارج از کشور ارسال داشته‌اند».

او در ادامه افزوده است: در بین این واحدهای معاونت اپوزیسیون می‌توان از واحد رهبری، رفسنجانی، خاتمی و... نام برد.

در واقع حفاظت اطلاعات، برای به دست آوردن آگاهی‌های لازم از وضعیت مخالفین داخلی و خارجی حکومت اسلامی و در جهت پیش‌گیری و مقابله با فعالیت‌ها آنان علیه حاکمیت تشکیل شده است. هیچ آمار رسمی در مورد تعداد کارمندان و پرسنل شاغل در وزارت اطلاعات حکومت اسلامی در داخل و خارج از کشور وجود ندارد. با این حال، وزارت دفاع آمریکا، در ژانویه ۲۰۱۳ میلادی، با انتشار یک گزارش ۶۴ صفحه‌ای درباره وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، به نقل از مگنوس رانستورپ، تعداد پرسنل این وزارتخانه را حدود ۳۰ هزار برآورد کرده بود، اعضای این وزارتخانه در ادبیات رسانه‌ای ایران با لقب «سربازان گمنام امام زمان» شناخته می‌شوند، همچنین این وزارتخانه دارای دانشگاهی تخصصی به نام «دانشگاه امام باقر» است.

یکی از پروژه‌های بسیار مهم و بزرگ جاسوسی و نفوذی وزارت اطلاعات حکومت اسلامی که بسیار هم پر سروصدا بود ورود وزارت اطلاعات مربوط به فعالیت مشترک گرایش‌های مختلف ملی و مذهبی و ناسیونالیستی در خارج کشور بود که از طیف سلطنت‌طلبان گفته تا گرایش‌های ناسیونالیست کرد و بلوچ و غیره در آن حضور داشتند. نوری‌زاده نیز مبلغ شبانه‌روز این پروژه بود. یعنی تشکیل «دولت در تبعید» با حضور یکی از سرداران سابق سپاه پاسداران حکومت اسلامی ایران!

در برخی از بررسی‌ها و تحقیقات آمده است که «محمد رضا مدحی» که دارای سابقه طولانی خدمت در نهادهای حکومت اسلامی بود و در بانکوک به تجارت جواهرات و سنگ‌های قیمتی اشتغال داشت، مورد توجه سفارت آمریکا در تایلند قرار گرفت و خیلی زود از طریق سرویس اطلاعاتی آمریکا برای پیوستن به اپوزیسیون راست خارج از کشور جذب شد و در سفری به عربستان با مقامات امریکائی در این کشور دیدار کرد.

مدحی با پذیرش همکاری با آمریکا و اپوزیسیون راست خارج کشور و طرح ادعای سازماندهی هزاران نفر از نیروهای داخلی جنبشی را تحت عنوان «جمع یاران» تشکیل داد. گفته شده است که او، پس از سفر به واشنگتن با هواپیمای اختصاصی و استقرار در ویلائی در حومه این شهر با «جو بایدن» دیدار کرد که در این ملاقات، معاون رئیس‌جمهور آمریکا حمایت کامل کشورش از نامبرده را اعلام کرد. در پی موافقت مدحی با همکاری در پروژه دولت در تبعید، «دنيس راس» که مأموریت تشکیل این دولت را داشت، پروژه خود را با توجه به ویژگی‌های شخصیتی و سوابق همکار جدیدش تکمیل شده دید.

مدحی پس از مدتی به فرانسه می‌رود و در آنجا با امیرحسین جهانشاهی سرمایه‌دار ایرانی دارای تابعیت فرانسوی-اسرائیلی که پدرش از چهره‌های نزدیک به حکومت پهلوی به‌ویژه اشرف بود آشنا می‌شود. همچنین مهرداد خوانساری از عناصر سلطنت‌طلب که پدر وی نیز از دبیلیمات‌های حکومت شاه بود، ملاقات کرد. در این دیدار

خصوصی که در هتل آتلانتیک پاریس (محل کار جهانشاهی) انجام شد و در همان مکان نیز آغاز همکاری این ۳ نفر در یک کنفرانس مطبوعاتی پروژه تشکیل شورای رهبری «دولت در تبعید» را رسماً اعلام کردند. این بخش اپوزیسیون در نیمه دوم سال ۱۳۸۹ کنفرانسی تحت عنوان «گوادالوپ ۲» برای همفکری در زمینه براندازی جمهوری اسلامی برگزار کرد که گوادالوپ ۱ در ژانویه ۱۹۷۹ (دی ماه ۱۳۵۷) با حضور روسای ۴ قدرت مهم بلوک غرب برای بررسی تحولات ایران، در جزیره‌ای به همین نام برگزار شده بود. در این نشست که گردانندگان جریانات و سازمان‌ها راست و اصلاح‌طلبان حضور داشتند، دولت در تبعید رسماً اعلام موجودیت کرد.



نوری‌زاده و مدحی

از جمله عبدالله مهدی رهبر سازمان منشعب از کومه‌له، حسن شرفی از حزب دموکرات کردستان ایران، علیرضا نوری‌زاده سلطنت‌طلب، رضا حسین‌پُر از رهبران یکی از سازمان‌های بلوچ، محسن مخملباف رابط «جنبش سبز» در خارج کشور، امیرحسین جهانشاهی از عناصر سلطنت‌طلب و... حضور داشتند. در این جلسه راه‌های براندازی جمهوری اسلامی و همچنین نفوذ در ساختارهای قدرت حکومت اسلامی از طریق جذب نیرو از مراکز مهم مورد بررسی قرار گرفت و ۷ میلیارد دلار آمریکا نیز برای آغاز این حرکت اختصاص یافت.

پس از انتخاب مدحی به رهبری دولت در تبعید و جهانشاهی به جانشینی وی و ایجاد شورای ۳۰ نفره برای فعالیت‌های اجرائی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و رسانه‌ای در حقیقت پروژه مذکور وارد فاز جدیدی شد. یکی از اقدامات صورت گرفته در این مرحله جذب دیپلمات‌های ایرانی در خارج کشور بود.

هنگامی که قرار شد شورای رهبری دولت در تبعید برای مدیریت و هدایت عملیات‌ها در ایران و براندازی حکومت اسلامی از طریق کودتا، ظرف یک سال در پادگان سیکلن تل‌آویو مستقر شوند، ناگهان سردار و تاجر مدحی، سر از ایران و تلویزیون صدا و سیمای حکومت اسلامی درآورد و تمام اسناد و فیلم‌هایی که از روابط درونی خود با اپوزیسیون راست داشت را نشان داد.

شبکه بی‌بی‌سی، پنج‌شنبه ۹ جون ۲۰۱۱ برابر با ۱۹ خرداد [جوزا] ۱۳۹۰، نوشت: «وزارت اطلاعات ایران: دستگاه‌های امنیتی در اپوزیسیون خارج نفوذ کردند».

فیلم الماسی برای فریب ماجرای «نفوذ» محمدرضا مدحی در تشکل‌های مخالف جمهوری اسلامی و فریب سازمان‌های اطلاعاتی غربی است.

طبق گزارش بی‌بی‌سی، وزارت اطلاعات ایران گفته است که مأموران آن در تشکل‌های اپوزیسیون خارج از کشور و سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای غربی نفوذ کرده و مانع از انجام طرح‌های آن‌ها علیه جمهوری اسلامی شدند.

روز پنجشنبه، ۱۹ خرداد (۹ ژوئن)، رسانه‌های جمهوری اسلامی، از جمله سایت تلویزیون شبکه خبر، گفت‌وگوی یک مقام وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را منتشر کردند که در آن، او «جزئیات نفوذ دستگاه‌های امنیتی ایران در اپوزیسیون خارج نشین و انهدام طرح امریکائی - صهیونیستی تشکیل دولت در تبعید» را شرح داده است. این گفتگو پس از پخش فیلمی با عنوان «الماسی برای فریب» منتشر شده است که شامگاه گذشته از شبکه تلویزیونی جمهوری اسلامی پخش شد و در آن، داستان فعالیت فردی به نام «محمد رضا مدحی» بازگو می‌شود که در این فیلم «عامل نفوذی وزارت اطلاعات ایران» در خارج خوانده شده است.

این مقام وزارت اطلاعات گفته است که با «شکست دشمنان در فتنه ۸۸ در پیش‌برد طرح براندازی نرم»، آنان در صدد برآمدن تا «با توجه به جایگاه اقوام و مذاهب در ایران، به اقدامات سخت و عملیات خرابکارانه متوسل شوند». مقامات جمهوری اسلامی از حرکت اعتراضی علیه اعلام پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری با عنوان «فتنه» نام می‌برند و معمولاً انتقادات و تبلیغات مخالف حکومت را «جنگ نرم» می‌خوانند. این مقام اطلاعاتی افزوده است که دولت‌های غربی برای این منظور، به یک شهروند ایرانی «برخوردار از سوابق اجتماعی و مذهبی» نیاز داشتند و «محمدرضا مدحی که دارای وجه سابقه طولانی در نهادهای انقلابی بود و در بانکوک به تجارت جواهرات و سنگ‌های قیمتی اشتغال داشت، مورد توجه سفارت امریکا در تایلند قرار گرفت». به گفته این مقام اطلاعاتی، ظاهراً مقامات ارشد حکومت امریکا و شماری از نهادهای تحقیقاتی و اطلاعاتی آن کشور، که در صدد سرنگونی جمهوری اسلامی بودند، توانستند موافقت محمدرضا مدحی را جلب کنند و ظاهراً با اطمینان کامل به آقای مدحی، «او در سفری به عربستان سعودی با مقامات امریکائی از جمله هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه این کشور، دیدار کرد» و بعداً «با سفر به واشنگتن با جو بایدن، معاون رئیس جمهوری امریکا، دیدار کرد که حمایت کامل کشورش را از نامبرده اعلام داشت».

به گفته مقامات اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران، وزیر خارجه و معاون رئیس جمهوری امریکا از ملاقات‌کنندگان با مأمور نفوذی جمهوری اسلامی بودند.

این مقام اطلاعاتی اظهار داشته که دستور کار این جلسه بررسی راه‌های براندازی جمهوری اسلامی با «تداوم حیات جریان فتنه از طریق اقدامات آشوبگرانه و اغتشاش و حتی ترور چهره‌های منتسب به جریان مذکور در داخل کشور و نفوذ در ساختارهای قدرت جمهوری اسلامی از طریق جذب نیرو از مراکز مهم» بود و افزوده است که هفت میلیارد دلار امریکائی هم صرفاً «برای آغاز این تحرکات اختصاص یافت».

وی کنارگیری چند تن از دبیران‌های جمهوری اسلامی در اعتراض به برخورد خشونت‌آمیز حکومت با معترضان را نیز بخشی از طرح براندازی دانسته است.

در عین حال، به گفته این مقام اطلاعاتی، تشکیلات امنیتی جمهوری اسلامی به دلایلی که ذکر نشده، در انتظار ادامه برنامه‌ریزی مخالفان و کسب اطلاعات بیشتر نماندند بلکه «هنگامی که قرار شد شورای رهبری دولت در تبعید برای مدیریت و هدایت عملیات‌های خرابکارانه در ایران و براندازی جمهوری اسلامی از طریق کودتا ظرف یک سال، در پادگان سیکلن تل آویو (در اسرائیل) مستقر شوند، عملیات نجات مدحی توسط (مأموران وزارت اطلاعات) انجام شد و او به کشور بازگشت».

در همین زمینه، خبرگزاری دولتی ایران - ایرنا - در گزارشی تحت عنوان «از ملاقات با کلینتون در عربستان تا شکست فرماندهی ضد انقلاب در اسرائیل» به تشریح محتوای فیلم پرداخته و در ستایش از «نفوذ و حضور مأموران

اطلاعاتی ایران» در طرح براندازی مطرح شده در این فیلم، گفته است که «این دستگاه مقتدر توانسته است در کانون طراحی های ضد ایرانی حضور یابد و توطئه‌ها را در نطفه رصد، مدیریت و خنثی کند».

گفته شده مدحی در ملاقات دو مقام ارشد ایرانی و اسرائیلی در اردن حضور داشت. ایرنا سپس به معرفی محمدرضا مدحی پرداخته و گفته است که این فرد ظاهری مذهبی داشت، از مجروحان جنگ ایران و عراق و دارای سابقه فعالیت در یکی از نهادهای نظامی جمهوری اسلامی بود و به همین دلایل هم سازمان مرکزی اطلاعات امریکا - سیا - او را برای رهبری حرکت علیه جمهوری اسلامی انتخاب کرد.

به گفته این خبرگزاری، مدحی قبل از همکاری با سیا، به تجارت الماس در اندونزی مشغول بود اما دستگاه‌های اطلاعاتی امریکا در صدد جلب نظر او برای رهبری دولت در تبعید بودند و به همین دلیل هم «سفیر امریکا بارها با وی ملاقات کرد».

ظاهر دولت‌های غربی متفقا تشخیص داده بودند که فرد دیگری برای رهبری حرکتی جدی برای براندازی حکومت ایران مناسب نبوده است زیرا پس از آنکه محمدرضا مدحی به عربستان رفت، «سفیر امریکا، انگلیس و فرانسه در ملاقات هائی با مدحی در عربستان تلاش ها برای جذب وی را آغاز کردند» و سپس سفیر امریکا ترتیب ملاقات او را با وزیر امور خارجه ایالات متحده داد.

بر اساس فیلم «الماسی برای فریب»، مدحی سرانجام دعوت به همکاری در طرح ضد حکومتی را پذیرفت و در مصاحبه‌ای ادعا کرد که بیست هزار نفر در یک نهاد انقلابی نظامی با وی همراه هستند، که به گفته ایرنا «البته ادعای او دروغی بیش نبود».

به نوشته ایرنا، در طرحی که برای براندازی جمهوری اسلامی تهیه شده بود، مدحی مأموریت داشت با استقرار در پایگاهی در اسرائیل، برنامه‌های ضد ایرانی «نظیر ایجاد ناامنی، اغتشاش، آشوب، حذف فزیک و کودتا را برعهده گیرد» و در این زمینه، از همکاری گروه‌های مخالف حکومت برخوردار شود.

بر اساس فیلمی که از تلویزیون ایران پخش شده، در حالی که دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی مدحی را برای رهبری عملیات سرنگونی حکومت اسلامی ایران آماده می‌کردند، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی زمینه نفوذ او در دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی و بر هم زدن طرح آنان را فراهم می‌آورد که در نهایت، موفقیت نصیب وزارت اطلاعات ایران شد.

برخی سایت‌های منتقد دولت از حضور مدحی در میان مأموران لباس شخصی خبر داده بودند. به نوشته سحام نیوز، ظاهر مدحی در سال ۱۳۸۷ به منظور برقراری ارتباط با چند تن از چهره‌های مشهور اپوزیسیون در بانکوک و امارات عربی متحده و همچنین پیگیری تلاش برای بازگرداندن سه تن از افسران ارشد معاونت اطلاعات سپاه پاسداران که در تایلند تقاضای پناهندگی کرده بودند، از سوی وزارت اطلاعات مأموریت گرفت و به تایلند رفت.

این سایت در تأیید ارتباط مدحی با تشکیلات حکومتی، گزارش‌هایی از حضور مقامات ارشد ایران و اسرائیل در جلسه ای علمی در اردن را یادآور شده و افزوده است که محمدرضا مدحی «همان چهره سانسور شده در عکس‌هایی می‌باشد که به همراه وزیر وقت علوم دولت احمدی‌نژاد در کنفرانس سزامی ۲۰۰۸ در کشور اردن شرکت کرده و با وزیر علوم کشور اسرائیل گفتگو کرده است».

سحام نیوز، انگیزه پخش این فیلم را مرتبط با نزدیک شدن سالگرد انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ و تلاش حکومت برای مرتبط جلوه دادن اعتراضات پس از انتخابات با بیگانگان دانسته و آن را «سناریوی

تکراری از چسباندن پایه و نیز ادامه اعتراضات مردمی و خواست‌های مدنی آن‌ها به سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل و امریکا» توصیف کرده است.

پیش از این هم تعدادی از سایت‌های مخالف دولت ایران، مدحی را مأمور اعزامی وزارت اطلاعات برای بازگرداندن افسران پناهجوی سپاه پاسداران معرفی کرده و گفته بودند که اگرچه او خود را از مخالفان حکومت و مستقر در خارج معرفی می‌کند، اما به ایران رفت و آمد داشته و حتی تصویری از برخورد با تظاهرات اعتراضی را منتشر کرده و گفتند که محمدرضا مدحی یکی از مأموران لباس شخصی در این تصویر بوده است. گذشته از اختلافات بر سر این‌که آیا مدحی عامل فریب‌خورده سازمان سیا بوده و یا مأمور وزارت اطلاعات، اما هنوز زوایای مختلف این ماجرا از ابهامات مختلفی برخوردار است.

علیرضا نوری‌زاده در یکی از برنامه‌های خود با عنوان «پنجره‌ای رو به‌خانه پدری» در مورد مدحی این‌چنین گفته است:

«او با اقتدار صحبت می‌کند... حرف‌هایش بسیار تأثیرگذار است... این برای من خیلی تأثیرگذار بود. انسانی که توی جبهه سلامتی‌اش را از دست داده و تمام تنش پر از درد است و شیمیایی است. و پر از درد و خاطره است (این حرف‌ها را می‌زند!...)»

و پس از برقراری ارتباط تلفنی با مدحی این‌گونه با او صحبت می‌کند:

«بهت سلام می‌کنم سردار... می‌دونم که با کار سنگینی که الان داری می‌کنی خسته‌ای. ولی آدم وقتی عاشق باشه کار می‌کنه...»

او که در گفت‌وگوهای خود با مدحی قبل از این ماجرا، همواره از مدحی به‌عنوان «سردار» و یا «سردار عزیز» نام می‌برد؛ در یکی از مصاحبه‌های تلفنی با مدحی هنگامی که او در مورد بیت رهبری و پاکدستی آن در مسائل اقتصادی سخن می‌گوید نوری‌زاده بر خلاف سیاق همیشگی خود، نه تنها هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد بلکه همچنان مشتاقانه به‌شنیدن حرف‌های مدحی ادامه داده و در ادامه با بیان این‌که «اگر آدم با سردار! بنشیند و حرف بزند، تا صبح ادامه می‌دهد»، می‌گوید: «ما در این صحبت‌ها سردار را ول نمی‌کردیم».



در واقع پیچیدگی این عملیات نفوذ، به‌مدی بی‌سابقه و غیرقابل باور بود که تا مدت‌ها اپوزیسیون راست و به‌ویژه نوری‌زاده را که ارتباط بسیار نزدیکی با مدحی برقرار کرده بود، در شوک آن فرو برد و با وجود پخش صحبت‌های مدحی از تلویزیون هنوز آن را باور نمی‌کرد. بغض ناباورانه نوری‌زاده و گریه او روی آنتن شبکه‌اش، دیدین و خاطره‌انگیزترین صحنه‌هاست!

این نخستین باری نبود که مقامات اطلاعاتی جمهوری اسلامی از نفوذ در تشکل‌های مخالف در خارج و سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف سخن می‌گویند و آن را نشانه قدرت و گستره جهانی فعالیت‌های خود می‌دانند هر چند به‌گفته مخالفان، هدف از چنین اظهاراتی را احتمالاً ایجاد نگرانی در میان مخالفان، تقویت تقویت روحیه طرفداران حکومت و مأموران امنیتی و ارتقای موقعیت نهادهای اطلاعاتی در تشکیلات حکومتی بوده است.

به‌این ترتیب، از پروژه‌های مهم و اساسی حکومت اسلامی ایران، سازمان‌دهی جاسوسی و نفوذی در صفوف اپوزیسیون است. این چنین سازمان‌دهی باید در پوشش مختلفی چون سرمایه‌دار، فعال سیاسی، فرهنگی و تشکیل نهادهای فرهنگی است که عواملش در پوشش آن‌ها به‌دور از چشم هرکس به وظایف خود عمل کنند. در این میان بی‌تردید نفوذ جاسوسان حکومتی، شاید در سازمان‌ها و احزاب سیاسی کمی مشکل باشد اما آن‌ها به‌راحتی در تشکل‌ها دموکراتیک پناهندگان، فعالین فرهنگی و هنری و رسانه‌ها نفوذ می‌کنند.

به‌یک نمونه آخری، باز هم درباره مسایل فرهنگی اشاره می‌کنم. «شهریار عباسی» یکی از نویسندگان حکومتی به‌ویژه در عرصه «دفاع مقدس است». او سال گذشته در نمایشگاه کتاب بین‌المللی فرانکفورت در آلمان سخنرانی داشته و از طرف حکومت به‌عنوان نویسنده‌گان خارج کشور معرفی شده است.

او فعالیت خود را در عرصه نویسندگی و اصولاً ادبیات داستانی با نگارش رمانی با عنوان «التهاب» در سال ۱۳۸۱ شروع کرد. او که اخیراً به‌خاطر نگارش رمان «دختر لوتی» برنده هشتمین جایزه ادبی جلال آل‌احمد در بخش رمان نیز شده تا امروز آثار متعددی را در زمینه‌های مختلف به‌ویژه «دفاع مقدس»، در کارنامه خود دارد. بخش اعظم آثار او، به جنگ حتم می‌گردد.

اغلب رسانه‌های حکومت و نیمه‌حکومتی نیز با او گفتگو می‌کنند و از طریق، در سطح گسترده‌ای به‌جامعه معرفی می‌شود. شهریار عباسی در گفتگو با خبرنگار مهر، چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۹۴، از تالیف رمان تازه‌ای با عنوان «دختر لوتی» خبر داد و گفت: «رمان تازه من در فضای جنگ تحمیلی و در منطقه جنوب ایران می‌گذرد و...» عباسی افزود: دختر لوتی داستان معلمی است که در سال‌های دوران جنگ تحمیلی برای تدریس به منطقه به منطقه پلدختر در شمال خوزستان و جنوب لرستان اعزام می‌شود. او در این مکان که در آن سال‌های دارای رفت و آمد فراوان نیروهای نظامی است، از سوئی دل‌بخانه دختری می‌شود که از قوم «کولی» است و از سوی دیگر میل و انگیزه‌ای برای شرکت در مناطق جنگی در او پدید می‌آید.

خبرگزاری حکومتی «مهر» می‌نویسد: «نویسنده تقدیر شده در جایزه ادبی شهید حبیب‌غنی‌پور ادامه داد: در همه رمان‌های من هشت سال جنگ تحمیلی حضور داشته است چون جنگ بخشی از زندگی من است. برخی دوستان که جنگ را ندیده و حتی تفاوت صدای توپ و خمپاره را نمی‌دانند و یا سردی و سنگینی یک تفنگ را در دست خود حس نکرده‌اند این روزها درباره جنگ داستان می‌نویسند در حالی که شاید استعداد آن‌ها در جای دیگری است که بیشتر و بهتر لمس کرده‌اند. من بر این باورم که هر نویسنده‌ای اگر مشهور شده به‌خاطر آن است که متکی بر تجربه خود می‌نویسند و اصالت کارشان نیز همین است. من در مناطق جنگی و پشت جنگ بوده‌ام و می‌توانم و باید بر مبنای تجربه‌ام از این بودن درباره‌اش بنویسم».

عباسی ادامه داد: رمان «می‌خواهم یک نامه کوتاه عاشقانه بنویسم» در فضای جنگ شهرها رخ می‌دهد. رمان هتل گمو هم در صحنه نبرد می‌گذرد. رمان دختر لوتی هم متعلق به فضای بینابین این دو است.

«شهریار عباسی نماینده نویسندگان ایرانی در نمایشگاه فرانکفورت شد»؟!

در حالی که نویسندگان و هنرمندان معروف و مردمی ایران خانه‌نشین شده‌اند و بسیاری از آثارشان در آرشیو وزارت ارشاد خاک می‌خورند. حتی به آن‌ها اجازه سخنرانی و شعرخوانی و معرفی آثارشان نیز داده نمی‌شود.

اگر به‌آغاز و پایان دوره‌ای ترورهای فزیزی حکومت اسلامی ایران در خارج کشور برگردیم، این حکومت آخرین ترور فزیزی خود در خارج کشور را در عصر دوشنبه ۱۷ سپتامبر ۱۳۹۲، در رستوران میکونوس برلین انجام داد که در اثر آن، افراد کشته شده در این حادثه شامل افراد زیر بودند:

صادق شرفکندی دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران؛ همایون اردلان نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در المان؛ فلاح عبدلی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا؛ نوری دهکردی کارمند صلیب سرخ و فعال در امور پناهندگان ایرانی مقیم المان. علاوه بر این پنج نفر دو ایرانی دیگر به‌نام‌های پرویز دستمالچی و فرهاد فرجاد نیز دور همان میز حضور داشتند که با وجود تیراندازی شدید توسط مسلسل که توسط فرد ضارب صورت می‌گیرد خوشبختانه آسیبی نمی‌بینند. دو فرد دیگر نیز به‌صورت اتفاقی در رستوران حضور داشتند. صادق شرفکندی دبیر کل وقت حزب دموکرات کردستان ایران و همراهانش جان باختند اما از شانس بد حکومت اسلامی، و رقابت بین پولیس مخفی المان و پولیس مخفی امریکا، انگلیس و...، تروریست‌های حکومت اسلامی دستگیر شدند و نتایج و تحقیقات دادگاه میکونوس، آن‌قدر گسترده بود که سال‌ها طول کشید و به‌یکی از دادگاه‌ها مهم جهان علیه تروریسم جمهوری اسلامی تبدیل شد. حال در پشت پرده در روابط حکومت المان و حکومت اسلامی ایران چه بده و بستان‌ها صورت گرفت این‌جا مورد بحث ما نیست. مهم آن است که حکومت اسلامی ایران برای اولین بار در سطح بین‌المللی و با رای یک دادگاه غربی نسبتاً «مستقل» عالی‌رتبه‌ترین سران حکومت اسلامی ایران را به‌اتهام طراحی ترور میکونوس معرفی و محکوم کرد. این اقدام برای افکار عمومی مترقی جهان و اپوزیسیون سرنگونی‌طلب یک دستاورد مهم تاریخی بوده و در تاریخ ایران و جهان ثبت شده است. اما حکومت اسلامی از سال ۱۹۹۳، اجباراً در خارج کشور دست به‌ترور فزیزی زده است. یعنی اهداف و استراتژی تروریستی و ماهیت آدم‌کشی او تغییر کرده، بلکه به نفع سیاست‌هایش در سطح بین‌المللی نبود که آن را ادامه دهد. بنابراین تغییر تاکیک داد و نفوذ و تخریب و ترور شخصیت را در دستور روز فعالیت‌های وزارت اطلاعاتش در خارج کشور قرار داد. این سیاست از قبل هم در داخل ایران مانند برنامه «هویت» اجرا شده بود و اکنون نیز هرچه متمرکزتر از گذشته، به‌این سیاست روی آورده است.

کاظم دارابی، متهم ایرانی ماجرای میکونوس که دو سوم حبس خود را در زندان گذرانده با استناد به قانون «حداقل مجازات» آزاد شد.

کاظم دارابی ایرانی متهم به سوء قصد رستوران میکونوس در برلین در سال ۱۹۹۲ میلادی پس از ۱۵ سال زندان آزاد شدو به ایران بازگشت.

در ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ ساعت ۱۱ شب دو مرد مسلح که ماسک بر چهره داشتند وارد یک رستوران یونانی به نام میکونوس در منطقه ویلمرسدورف برلین شدند و اتاق پشتی رستوران را با اسلحه اتوماتیک یوزی و لاما - اسپیشال رولور به رگبار بسته و ۴ مرد از جمله صادق شرفکندی دبیر کل تبعیدی حزب دموکرات کردستان ایران - حزبی سیاسی که در ایران رسماً منحل شده - را به قتل رساندند.

شرفکندی کنار میز نشسته بود و بعد از تیر خوردن روی زمین افتاد. یکی از مهاجمان برای حصول اطمینان از مرگ وی، قبل از ترک صحنه یک تیر خلاص در مغز وی خالی کرد... امین اولین کسی بود که اعتراف کرد.

آن سال حزب سوسیال دمکرات المان میزبانی «کنفرانس سوسیالیست بین الملل» را بر عهده داشت. شرفکندی جانشین عبدالرحمن قاسملو شده بود که سه سال قبل در وین در شرایطی مشابه به قتل رسیده بود. سایر کشته شدگان عبارت

بودند از فتاح عبدلی، از نمایندگان KDPI در اروپا، همایون اردلان نماینده حزب مزبور در المان، و نوری دهکردی مترجم. سایر اعضا گروه به شدت زخمی شده و صاحب رستوران خود بعداً در اثر جراحات وارده درگذشت.



دارابی

بعد از عملیات ترور مزبور، سرویس اطلاعاتی و جاسوسی خارجی بریتانیا MI 6 به طرف المانی خود اطلاع داد که بنا به برخی منابع مطمئن، دو تن از عوامل قتل رهبران کرد، هنوز به احتمال قوی در المان هستند. این دو، اتباع لبنانی به نام های عباس رایل ۲۶ ساله و یوسف امین ۲۵ ساله بودند که معلوم شد در خانه احمد امین برادر یوسف (که در ایالت نوردراین وستفالن زندگی می کرد) پنهان شده بودند. مأموران المانی شبانه به منزل یورش برده، همه را بازداشت کرده و مقادیری پول خارجی یافتند. یوسف امین اولین کسی بود که اعتراف کرد. او محل اختفای اسلحه ها و اتومبیلی که با آن گریخته بودند را فاش ساخت. او همچنین آدرس و اطلاعات شخصی یک ایرانی به نام کاظم دارابی را نیز فاش کرد. دارابی سه روز بعد دستگیر شد.

معلوم شد سرویس اطلاعاتی بریتانیا برای مدت بیست سال کاظم دارابی را تحت نظر داشته و مکالمات تلفنی او را گوش می کرده است. وی در سال ۱۹۸۳ در آستانه اخراج از المان بود که دولت المان نزد مقامات اداره مهاجرت پادرمیانی کرده و او را قادر ساخت در المان بماند. دارابی قبلاً از رهبران فعال اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در ایران بود و از طرفداران حکومت اسلامی به شمار می آمد.

غیر از دارابی، یوسف امین، عباس رایل و دو تبعه لبنانی دیگر به نام های عطاءالله ایاض ۲۷ ساله و محمد ادریس، متهمان پرونده بودند. بنا به گزارش های مطبوعات، یکی دیگر از اعضای گروه مهاجم به نام فضل الله حیدر (معروف به ابوجعفر) موفق شده بود به لبنان بگریزد.

محاکمه متهمان توسط مقامات قضائی المانی در سال ۱۹۹۳ آغاز شد. در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) این دادگاه، مستقیماً بر روابط ایران و المان اثر سوء نهاد. در روز جمعه ۱۶ مارس سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵)، قاضی رئیس دادگاه در برلین که از ۲۸ اکتبر سال ۱۹۹۳ به استماع اتهامات و دفاعیات متهمان قضیه میکونوس پرداخته بود، احضاریه ای برای علی فلاحیان که از سال ۱۹۸۹ وزیر اطلاعات ایران بود صادر کرده و او را به عنوان مظنون به قتل ها به دادگاه فرا خواند. این احضاریه که توسط دیوان عالی فدرال المان نیز تأیید شد به درخواست دادستان کل المان «کی نهم» صادر شده بود. او می گفت دلایل قطعی وجود دارد مبنی بر این که قتل ها با نظارت وزارت اطلاعات ایران صورت گرفته است. چند هفته قبل از وقوع قتل ها در سال ۱۹۹۲، علی فلاحیان در یک مصاحبه تلویزیونی در ایران سازمان کردی (که مقتولین به آن وابسته بودند) را به عنوان یکی از اهداف وزارتخانه خود برشمرده و اعلام کرده بود وی آنان را در داخل و خارج از کشور تحت نظارت دارد.

سیاستمداران المانی برای ایجاد وجهه و اعتبار برای بازرگانی کشور خود از هیچ چیز مضایقه نکردند. به علاوه، المان از رابطه خود با ایران در جهت گسترش نفوذ خود در منطقه مانند سایر قدرت های غربی منتفع شده بود.

دکتر محمدی سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران احضاریه صادره برای آقای فلاحیان را از طرف ایران رد کرده و آن را مغایر استانداردهای معمول در رفتار بین الملل و غیر قابل قبول خواند.

روزنامه‌های المانی دی ولت و فرانکفورتر روندشاور گزارش کردند در نامه وزیر دادگستری المان به رئیس دادگاه برلین تأکید شده است وزارت قصد ندارد از تهران برای احضار آقای فلاحیان درخواست کند.

در تاریخ ۱۲ نومبر سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) دادستان آخرین نطق خود در دادگاه را ایراد نمود. دادگاه حدود سه سال به طول انجامیده بود و سه روز برای نطق وی در نظر گرفته شده بود که در آن دادستان به طور ضمنی به مسایل سیاسی حادثه، اشاره و تکرار نمود که دولت المان تلاشی برای تأثیرگذاری بر جریان دادگاه به عمل نیاورده است.

دادستان از واژه تروریسم دولتی استفاده کرده و ادعا نمود که مقام رهبری، رفسنجانی رئیس جمهور، ولایتی وزیر امور خارجه و فلاحیان وزیر اطلاعات ایران به عنوان اعضای کمیته ویژه مذکور در مورد اجرای ترور در خارج از کشور، در صدور دستور قتل‌های برلین مشارکت داشته‌اند. دادستان کل بدین ترتیب شواهد ارائه شده به دادگاه در مورد این‌که مقامات ایرانی در موضوع قتل مسوولیت داشته‌اند را معتبر دانسته بود.

به‌اظهاریه دادستان، مقام رهبری شخصاً مبتکر دستور اولیه اجرای طرح قتل‌ها بوده و تصمیم مزبور در کمیته ویژه ادعائی که گفته می‌شد رئیس جمهور و وزیر امور خارجه نیز در آن عضو بودند به تصویب رسیده و اجرای تصمیم کمیته در زمینه قتل رهبران کرد به عهده عضو دیگر کمیته یعنی فلاحیان قرار داشت.

دادستان، همچنین گفته است کاظم دارابی، فرد ایرانی متهم به مشارکت در جنایت، رهبر گروهی بوده که عملاً اجرای قتل‌ها را بر عهده داشته است. دادستان کل به تفصیل در مورد این‌که چگونه متهم اصلی و افرادش مقدمات کار از جمله تهیه مدارک شناسائی جعلی و طرح نقشه فرار را آماده ساختند، توضیح داد.

پیش از صادق شرفکندی، دکتر عبدالرحمان قاسملو در وین (پایتخت اتریش)، در حال مذاکره با نمایندگان حکومت اسلامی، کشته شد.

اما بعدها و در سال ۱۳۷۷، این ترورها را در داخل ایران از جمله با کشتن فجیع و بی‌رحمانه‌ها فروهرها، مجید شریف، حاجی‌زاده و فرزند ۱۰ ساله‌اش، مختاری، پوینده و... و قبل از ان نیز با کشتن سیرجانی، میرعلائی و... که در امتداد تعقیب و تهدید و کشتار و ترورهای بود که از دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و وزیر اطلاعات او فلاحیان تشدید شده بود. داستان «سعید امامی» و تشکیل نهادهای موازی با نهادهای مردمی، کشتن کشیش‌ها، تهدید و تعقیب امضاءکنندگان بیانیه ۱۲۴ نویسنده (ما نویسنده‌ایم) و تلاش برای به دره انداختن اتوبوس بیش از ۲۰ نویسنده که راهی ارمنستان بودند و...

حکومت اسلامی ایران، از ۳۱ خرداد ۶۰ که سعید سلطانپور شاعر و از چهره‌های سرشناس و انقلابی هیأت دبیران کانون نویسندگان در انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، به همراه تعدادی از مبارزان اعدام شد همزمان دفتر نویسندگان نیز با تهاجم سپاهپوشان حکومت اسلامی قرار گرفت و تخریب گردید. از آن تاریخ تاکنون، نه تنها حکومت اسلامی برای کانون نویسندگان یک کشور هشتاد میلیون اجازه باز کردن یک دفتر علنی و رسمی نداده، بلکه جمع شدن هیأت دبیران کانون در منازل شخصی شان نیز با تهاجم سیستماتیک سربازان گمنام امام زمان قرار گرفته و می‌گیرد. حتی امروز نیز برگزاری یادمان این عزیزان چه بر سر مزارشان و چه در منازلشان، جرم محسوب می‌شود.

در خاتمه می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که امروزه هر حکومتی چه بزرگ و کوچک و چه دیکتاتور و لیبرال، برای برقراری امنیت قدرت و حاکمیت خود، البته به‌نام حفظ «امنیت کشور»، مهم‌ترین و اصلی‌ترین اولویت را قایل است تا تأمین زیست و زندگی و امنیت و رفاه شهروندان. به‌نحوی که در کشورهایی که کوچک‌سازی دولت جزو سیاست‌های اولیه به‌شمار می‌آید، هنوز حوزه‌های امنیتی جزو کارویژه حاکمیت قلمداد می‌شود و یکی از اساسی‌ترین جایگاه‌ها در ساختار امنیتی یک کشور، از آن نهاد اطلاعاتی است. بنابراین، بی‌جهت نیست که همواره خامنه‌ای ارگان‌های امنیتی و اطلاعاتی را بزرگ‌ترین «نعمت» معرفی می‌کند و از آن‌ها قدرانی‌های دوچندانی می‌کند.

قانون تشکیل وزارت اطلاعات در ۲۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۲، در مجلس شورای اسلامی تصویب و به‌تأیید شورای نگهبان رسید. در قانون تشکیل این وزارت آمده است: «به‌منظور کشف و پرورش اطلاعات امنیتی و اطلاعات خارجی و حفاظت اطلاعات و ضدجاسوسی و به‌دست آوردن آگاهی‌های لازم از وضعیت دشمنان داخلی و خارجی جهت پیش‌گیری و مقابله با توطئه‌های آنان علیه انقلاب اسلامی، کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود».

«سربازان گمنام امام زمان»، جزو اصلی‌ترین نیروهای هستند که وظیفه تأمین امنیت حاکمیت را بر عهده دارند. فعالیت و تلاش‌های آن‌ها اکثر مواقع به‌علت ملاحظات و مصالح و منافع امنیتی حاکمیت، همواره مخفی می‌ماند و به‌آگاهی مردم نمی‌رسد.

در وزارت اطلاعات به دو صورت می‌توان جذب شد. حالت اول از طریق شرکت در آزمون سراسری و سپس انتخاب دانشگاه امام محمد باقر در بخش رشته‌های خاص. دانشگاه امام محمد باقر وابسته به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است. آزمون‌های داوطلبین نه در تهران، بلکه در استان همدان و در اداره کل اطلاعات استان همدان انجام می‌گیرد. اما مراحل مصاحبه در واحدهای گزینش ادارات کل اطلاعات استان‌ها صورت می‌پذیرد. مدت زمان این مراحل شش ماه و گاهی بیش از ۱۴ ماه است. اما شیوه دیگری هم برای استخدام در وزارت اطلاعات وجود دارد و آن از طریق معرفی علاقه مند به استخدام در وزارت اطلاعات توسط یکی از کارکنان وزارت اطلاعات می‌باشد. معمولاً کارکنان وزارت اطلاعات افرادی را که ارتباط خویشاوندی با خود دارند را از این طریق به واحد گزینش اداره کل اطلاعات استان معرفی می‌نمایند. در این شرایط افرادی که از سوی واحد گزینش آن اداره کل اطلاعات تأیید می‌شوند وارد سیکل گزینش می‌شوند. مدت مصاحبه و تحقیقات در این شیوه ۹ ماه و گاهی ۲ سال به‌طول می‌انجامد چنان‌چه فرد در مصاحبه و تحقیقات محل پذیرفته شود برای مدت ۱۲ ماه به دانشگاه امام محمد باقر رفته تا آموزش‌های اطلاعاتی را ببیند و سپس با توجه به استعداد فرد او را در یکی از معاونت‌های وزارت اطلاعات در یکی از استان‌ها و یا استان.

طبق ماده ۱...، همچنین هرگونه اطلاعاتی که مورد تقاضای وزارت اطلاعات باشد، موظفند آن اطلاعات را در اختیار وزارت اطلاعات قرار دهند. ماده ۲- به‌منظور انجام مشورت‌های لازم جهت هم‌آهنگی امور اجرائی اطلاعات، در حدود قانونی هر ارگان شورائی مرکب از اعضای زیر تشکیل می‌گردد: ۱- وزیر اطلاعات. ۲- دادستان کل کشور. ۳- وزیر کشور یا نماینده تام‌الاختیار او. ۴- مسوول حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران. ۵- مسوول واحد اطلاعات سپاه پاسداران. ۶- مسوول حفاظت اطلاعات ارتش. ۷- مسوول واحد اطلاعات ارتش. ۸- وزیر امور خارجه یا نماینده تام‌الاختیار او. ۹- مسوول حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی. ماده ۳- اطلاعات انتظامی بر عهده نیروی انتظامی متشکل از شهربانی، ژاندارمری، کمیته انقلاب می‌باشد. حوزه مأموریت اطلاعاتی هر يك از نیروهای انتظامی طبق آئین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب وزیر کشور می‌رسد و هم‌آهنگی بین آن‌ها بر عهده وزیر کشور می‌باشد. ماده ۴- کلیه امور اجرائی امنیت داخلی بر عهده ضابطین قوه قضائیه می‌باشد. تبصره ۱- وزارت اطلاعات قبل از عملیات، اطلاعات لازم را در اختیار

ضابطین قرار خواهد داد. تبصره ۲- ضابطین، کلیه اسناد و مدارک اطلاعاتی را که در حین عملیات به دست می‌آوردند، بلافاصله به وزارت اطلاعات تحویل خواهند داد. ماده ۵- سپاه پاسداران ضمن تبعیت از خطمشی وزارت اطلاعات در مورد مبارزه با ضد انقلاب داخلی و مأموریت‌های محوله در اساسنامه سپاه تا اعلام آمادگی وزارت اطلاعات، اطلاعات داشته و حق کسب و جمع‌آوری اخبار و تولید اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن و شناسایی ضدانقلاب را داشته و این وزارتخانه را کمک می‌کند. ماده ۶- واحد اطلاعات سپاه پاسداران وظایف زیر را بر عهده دارد: ۱- اطلاعات نظامی. ۲- گرفتن اطلاعات لازم از وزارت اطلاعات قبل از عملیات به عنوان ضابط قوه قضائیه. ۳- تحویل اخبار واصله امنیتی به وزارت اطلاعات. ماده ۷- حفاظت اطلاعات در ارتش جمهوری اسلامی و...

وزارت اطلاعات از اعضای سابق خود و یا افراد حاضر به همکاری با این وزارتخانه استفاده می‌کند. آن‌ها موقتاً به زندان فرستاده شد و به عنوان فعال مخالف حکومت اسلامی شناخته می‌شوند، بعد از مدتی کسی از فعالیت‌های سیاسی گذشته آن‌ها سؤال نمی‌کند. چون همین که زندانی سیاسی باشد کافی است که به عنوان یک چهره مخالف شناخته شود. فعالان خارج کشوری ممکن است در خروج چنین زندانی از کشور با مساعدت یک سازمان بین‌المللی کمک کنند. یا این‌که وزارت اطلاعات زندانی را به خارج بفرستد و او را یک مخالف فراری بنامد.

یادآوری‌هایی از کتاب و اوک در خدمت آیت‌الله‌ها درباره انجمن‌سازی‌های حکومت اسلامی و نقش مأموران وزارت اطلاعات در فرانسه - خرداد ۱۳۸۸، ایو بونه رئیس پیشین سازمان ضد جاسوسی فرانسه د.اس.ت با انتشار کتاب اوک در خدمت آیت‌الله‌ها از فعالیت‌های جاسوسی و نقش مهره‌ها و انجمن‌های وزارت اطلاعات در فرانسه و دیگر کشورها پرده برداشت.

رادیو المان روز ۱۰ تیر ماه ۱۳۹۰ خبر داد: هاینس پیتر فردریش وزیر کشور و هاینس فروم سرپرست سازمان امنیت داخلی المان در روز جمعه ۱۰ تیر - اول ژوئیه گزارش امنیتی المان در یک سال قبل از آن را در برلین ارائه کردند. در گزارش امنیتی المان درباره افزایش فعالیت‌های خشونت‌آمیز گروه‌های افراطی در این کشور ابراز نگرانی شده است. این گزارش همچنین به نقش نهادهای اطلاعاتی رژیم ایران در جاسوسی در المان پرداخته و خاطر نشان می‌کند، واحدهای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در پوشش فعالیت‌های اداری در سفارت برلین نقش مهمی را برعهده‌دارند. بنا به ارزیابی سازمان امنیت داخلی المان حتی کنسولگری‌های ایران موظف به پشتیبانی از واحدهای وزارت اطلاعات در المان هستند.

شکی نیست سازمان‌های اطلاعاتی برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز معمولاً از دو روش عمده استفاده می‌کنند. نخستین روش، به‌کارگیری عوامل انسانی است که همیشه مورد توجه سازمان‌های اطلاعاتی است. جاسوسان نیز به دو گروه نفوذی و استخدامی تقسیم می‌شوند. گروه اول افرادی هستند که با گذراندن دوره‌ها و آموزش‌های لازم در مراکز مختلف مهارت یافته و تبدیل به جاسوسان حرفه‌ای شده‌اند. این افراد به‌گونه‌ای مختلف در هر جا که لازم باشد، نفوذ می‌کنند تا به اهداف مورد نظرشان دست یابند.

گروه دوم استخدامیان نیز افرادی‌اند که در محل کار خود به اطلاعات همکاران و محیط کار خود دسترسی دارند. این افراد ویژگی‌ها و شرایط مورد نظر را برای جاسوس شدن دارا هستند. بنابراین سازمان‌های جاسوسی با به‌خدمت گرفتن آن‌ها به‌اخبار و اطلاعات مورد نظر دست می‌یابند. دومین روش به‌دست آوردن اخبار، جاسوسی با بهره‌گیری از ابزارهای فنی و الکترونیکی است. حکومت اسلامی ایران، در هر دو حوزه جاسوسی انسانی و الکترونیکی در اروپا و امریکا و... به‌شدت فعال است.

یکی از ویژگی‌ها بارز و مهم افراد نفوذی، ضعف شخصیتی چاپلوسی، سماجت و اصرار در شایعه‌پراکنی و دروغ‌گویی و پرونی کامل است.

وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، نخست افراد مساعد را شناسایی و بر سر آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند. اطلاعات به‌دست آمده از فرد مورد نظر برای وزارت اطلاعات بسیار مهم است از جمله شناخت نقطه ضعف‌های فرد. برای مثال، آیا این فرد پول‌پرست، قدرت‌پرست، مقام‌پرست، شهرت‌پرست و شهوت‌پرست است؟ آیا او برای رسیدن به اهداف و نیازهایش، حد و مرز سیاسی، اجتماعی و اخلاقی دارد؟ کافیست یکی از نیازهای برشمرده بالا برآورده شود تا آن فرد خودش را در اختیار حکومت و ارگان‌ها و سازمان‌ها اطلاعاتی و جاسوسی آن قرار دهد. این افراد ظاهری فریبنده دارند حال نحوه سخن گفتن، لباس پوشیدن و حرفه‌ای را بلد بودن و زبان و غیره و یا انسان‌های درمانده و ضعیفی که به‌دام مافیای قاچاق و غیره گرفتار شده‌اند.

حتی نمونه‌هایی وجود دارد که حکومت اسلامی، برای وادار کردن افراد به‌همکاری، نخست آن‌ها را موقتاً به‌زندان می‌فرستد تا بعداً به‌عنوان فعال مخالف حکومت اسلامی به‌خارج بفرستد و بگوید فلانی از کشور «فرار» کرده و به‌صفت مخالفین حکومت اسلامی پیوسته است. این افراد آموزش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی و فنی می‌بینند. آن‌ها آموزش تاریخ و سیاست‌ها فلان حزب و سازمان و رسانه‌ای که قرار است وارد شود را یاد می‌گیرند. به‌یک زبان اروپایی تسط پیدا می‌کنند. و از راه‌های مختلف به‌آن کشور اعزام می‌شوند. برخی از این افراد، از طریق سازمان ملل در ترکیه و پاکستان و کشورهای دیگر خود را به‌عنوان پناهنده سیاسی، فرهنگی و هنری معرفی می‌کنند و کیس محکمه‌پسندشان هم همان زندانی شدن موقت‌شان است. آن‌ها به‌عنوان پناهنده با سازمان‌ها و احزاب و رسانه‌ها تماس می‌گیرند و خود را روزنامه‌نگار، نویسنده، شاعر و زندانی سیاسی سابق و طرفدار این و یا آن سازمان و نهاد معرفی می‌کنند و خواهان پیوستن به‌آن‌ها می‌شوند. تعدادی معدودی هم از طریق روابط مختلف به‌عنوان نویسنده و هنرمند مهان به‌کشورهای اروپایی راه پیدا می‌کنند.

البته در این‌جا تأکید می‌کنم که این افراد انگشت شمارند و هیچ ربطی هم به‌هزاران پناهجو در رنج و زیر تهدید در ترکیه و پاکستان و یونان و کشورهای دیگر ندارند. بنابراین این‌جا بحث و سخن من به‌هیچ‌وجه نه به اکثریت پناهجویان سیاسی و فعالین عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و یا غیرسیاسی با وجدان و انسان‌دوست و آزادی‌خواه، بلکه اقلیتی فرصت‌طلب و جاه‌طلب و نفوذی است.

بی‌تردید شکنجه‌گران، تروریست‌ها، جاسوسان و نفوذی‌ها، محصول سانسور و اختناق، فرهنگ خشونت هستند. نمونه‌های زیادی وجود دارد و در خاطرات زندانیان سیاسی سابق حکومت اسلامی آمده است که برخی قربانیان شکنجه، بر اثر شکنجه و شستشوی مغزی خود به‌شکنجه‌گر تبدیل شده‌اند. حتی گاهی آن‌ها، در جاسوسی، شکنجه و اعدام از شکنجه‌گران و جاسوسان حرفه‌ای پیشی گرفته‌اند. برای درک روانشناسی آن‌ها، باید به‌نقش اطاعت در ارتکاب جرم و جنایت توجه کرد.

حکومت‌های مستبد و جانی، افراد خود را طوری آموزش می‌دهند که آن‌ها در رابطه با اعمال غیرانسانی و جنایت کارانه خود، احساس عذاب وجدان نکنند. آن‌ها، شخصیت و زندگی دوگانه دارند به‌این ترتیب که یک شخصیت آن‌ها در حوزه خدمت به‌حکومت آدمکش است و شخصیت دیگرشان در خارج از آن و ظاهراً مانند همه شهروندان عادی جامعه. حتی آنان به‌زندیکان و خانواده خود نیز بروز نمی‌دهند که چه کاره‌اند! البته کسانی که به‌دام نهادهای امنیتی و اطلاعاتی می‌افتند هیچ راه گریزی ندارند مگر این که به‌کسب و کار غیرانسانی خود ادامه دهند. چرا که آن‌ها به‌خوبی آگاهند در

صورت عدول از وظایف خود سرنوشتی سیاه در انتظارشان است و احتمالاً به‌عنوان عنصر «خاطی و خائن» سر به‌نیست شوند.

اما سؤال اساسی این است که چرا برخی آدم‌ها به‌جاسوسی روی می‌آورند و بدون هیچ شرم و حیا و عذاب وجدان به‌تخریب دیگران می‌پردازند؟ حتی با ظاهر علاقه و عشق و دوستی، به‌حریم انسان‌هایی که به او کمک کرده‌اند موضعی تجاوزگرانه در پیش می‌گیرند؟ پرسش دیگر این است که در درون چنین افرادی افزون بر منافع آشکار مادی و مسایل معطوف به‌قدرت سیاسی و گرایش‌های کور ایدئولوژیکی، واقعا چه می‌گذرد؟ آن زیربنای فکری و اخلاقی و ساختارهای روانی که انجام چنین اعمال شنیع و سخیف را ممکن می‌سازند، کدام‌ها هستند؟

در خاتمه می‌توان گفت جاسوس و نفوذی و حتی فردی که تخریب و خبرچینی می‌کند؛ شخصیتی ضعیف و در هم شکسته و عقده‌ای دارد که در برابر بالائی‌ها سر خم می‌کند و بر علیه کسانی که بشناسند و نشاسند توطئه‌گری و خبرچینی می‌کند. چنین فردی فضیلت و اوج انسانیت را در تخریب و اطاعت بی‌چون و چرا از بالائی‌های، اما در عین حال پر از ریاکاری و دورویی می‌بیند. او همیشه در درون خود و با خودش در حال جنگ و جدال است. او همیشه کسانی را در نظر دارد که تخریب‌شان کند. اصولاً چنین افرادی مشکل دایمی و تمام نشدنی روحی و روانی هم دارند که هیچ وقت پایان نمی‌آید. امروز علیه این و فردا علیه آن. سوءاستفاده از این و آن. او نیاز روحی و روانی دارد تا دشمن‌تراشی کند و با آن به‌جنگ و جدل برخیزد. روی دیگر خصلت و روحیه چنین افرادی این است که به‌بیماری و جنون بی‌پایان شهرت و قدرت گرفتار هستند. آن‌ها، نیاز به‌قدرتی دارند که به‌شیوه‌های درست و نادرست و اخلاقی و بی‌اخلاقی آن‌ها را به‌بست و مقام و جایی برساند. آن‌ها از این طریق، به‌روح و روان نامتعادل خود، تعادل و تعامل می‌بخشد. برای این‌که بتوانند با وجدان راحت بر اعمال غیرانسانی و غیراخلاقی خود صحنه بگذارند، اساس به‌انسان‌های مورد نظر خود، نسبت‌های ناروا و غیرانسانی می‌دهند و بر علیه آن‌ها توطئه و خبرچینی می‌کنند. از این‌رو، آن‌ها از آزار و حقیر کردن دیگران و ویران ساختن شخصیت و حرمت و جایگاه آن‌ها لذت می‌برند و احساس آرامش می‌کنند. چنین فردی، نه تنها می‌تواند تا مرزهای در هم شکستن حرمت انسان‌ها پیش برونند، بلکه می‌خواهد تا اعماق تخریب روان و اعصاب آن‌ها نیز نفوذ کند. او می‌خواهد همکاران خود را، نخست با بدگویی و خبرچینی خود در نزد بالائی‌ها بی‌اعتبار کند و بعد او را از صحنه بیرون براند. این افراد، گاه ظاهر طبیعی دارند اما از سوی دیگر، از جمله مردسالار و تا تمام وجودشان فاسد هستند. نهایت چنین افرادی، به‌هیچ‌کس و هیچ جایی دل نمی‌بندند و تفاوتی در کارشان و ذهن‌شان نیست که امروز کجا هستند و فردا به‌کجا خواهند رفت. و عزت و احترام و شرافت و اخلاق انسانی کم‌ترین اهمیتی برایشان ندارد! بنابراین، آن‌ها استراتژی ذلالت و حقارت و تخریب دارند.

بی‌شک توطئه‌چینی و خبرچینی، کاری جنایت‌کارانه است که از کلمات رکیک و دستگاه‌های تکنیکی خبرچینی و حتی شکستن حریم خصوصی انسان‌ها لذت می‌برند. برخی از آن‌ها، شاید هم دچار بیماری سادیسم هستند.



سادیسیم و ناهنجاری‌های جنسی معمولاً متأثر از عدم تعادل بین نیازهای جنسی و ارضای آن‌ها و نیز افکاری بیمارگونه است که به طرق مختلف در زندگی افراد باعث ناهنجاری‌های بسیاری در زندگی فردی و اجتماعی و حتی سیاسی و فرهنگی می‌گردد.

از دید نفوذی و خبرچین، حرمت و کرامت انسانی بی‌مغهوم است و به‌کلی آن‌ها، از شخصیت و اخلاق و انسانیت تهی هستند! نهایتاً به عقیده من چنین افرادی قربانی و درمانده و منزوی اند که دیر یا زود از هر جمعی رانده می‌شوند! در واقع هر کس هر محصولی می‌کارد همان را هم برداشت می‌کند. یعنی کسی که تخم نفرت می‌کارد، نباید انتظار دوستی داشته باشد!

برخی‌ها به‌هر دلیلی اعلام می‌کنند که وزارت اطلاعات با آن‌ها تماس گرفته و پیشنهاد همکاری با حقوق بالای ماهیانه هم داده است. سؤال مهم این جاست که چنین فردی چه کار کرده که توجه وزارت اطلاعات به او این قدر جلب شده که حتی پیشنهاد حقوق ماهیانه هم می‌دهند. در حالی که وزارت اطلاعات فعالین سیاسی را از راه‌ها و کانال‌های مختلف تهدید می‌کند و حتی خانواده‌های آن‌ها را در ایران تهدید و دستگیر و زندانی می‌کنند. بی‌تردید باید به‌چنین افرادی هم حساس بود و هم اعتماد نکرد.

به‌این ترتیب، کسانی که در خارج کشور، به‌دلایل مالی و شغلی و حرص و ولع و کمبودها و عقده‌های دیگری، در صفوف جاسوسان و عوامل اطلاعاتی حکومت اسلامی فعالیت دارند اگر از ظاهر آن‌ها بگذریم به‌لحاظ روحی و روانی، حتی اگر هم ظاهری آرام و آراسته داشته باشند اما در باطن آدم‌های خشن و پرخاشگر، مفلوک، سخیف و اغلب روحیه نامتعادلی دارند که در شرایط مختلف روحيات متناقضی پیدا می‌کنند و دست به‌خشونت می‌زنند.

اما آنچه که مسلم است عوامل و جاسوسان نفوذی حکومت اسلامی ایران، جدا از تحرکات، سوءاستفاده از موقعیت‌ها و انسان‌ها، فریب‌دادن‌ها و خودفربیی‌ها، خودنمائی‌ها و تظاهرهای کاذبشان، همیشه در دلهره و نگرانی دایمی به‌سر می‌برند. آن‌ها، همواره نگرانند روزی که شناسائی شدند چه وضعیتی پیدا خواهند کرد؟!!

البته خود من و عزیزانم در ایران، همانند هزاران انسان رنج‌کشیده و دردمند و در عین حال مبارز هم‌فکر و نترس و تجربه‌های زیاد، نه تنها در مقابل تهدیدها و سرکوب و زندان و اختناق حکومت اسلامی ترس و هراسی نداریم، بلکه هیچ علاقه و انگیزه‌ای هم در ماندگاری و تغییر در چارچوب این حاکمیت جهل و جنایت و ترور اسلامی نداریم! بنابراین، ما به‌کلی و زیربنائی به‌دنیای پس از حکومت اسلامی می‌اندیشیم. دنیائی که در آن، هیچ باور و عقیده و سیاستی پوشیده و مخفی نیست و همگان بدون توجه به‌جنسیت و ملیت و با هر نوع باور و عقیده و سیاستی، برای باروری و شکوفائی یک جامعه انسانی برابر، آزاد، انسانی، مرفه و عادلانه تلاش می‌کنند!

شنبه بیست و هفتم آذر [قوس] ۱۳۹۵ - هفدهم دسمبر ۲۰۱۶